



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



جوانی را غنیمت بدان

پایه هفتم



محمدرضا عابدالامیرالکتاباری

ترجمه موسی نقاش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جواني را غنيمت بدان

نويسنده:

محمد رضا عبدالامير انصاري

ناشر چاپي:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	جوانی را غنیمت بدان
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۳	پیشگفتار مترجم
۱۷	مقدمه
۲۵	فرزند کوچک او
۲۶	ولادت او
۲۷	نام او
۲۸	محبت به فرزند
۳۰	گریه او
۳۲	حق پدر و فرزند بر یکدیگر
۳۳	حقوقی که پدر بر عهده فرزندش دارد
۳۵	حق مادر
۳۶	نیکی به پدر و مادر
۳۹	اختلاف پدر و مادر
۴۲	تربیت
۴۶	آموزش
۵۰	عبادت
۵۵	پیامدهای تربیت شایسته
۵۷	آشکار شدن شخصیت
۶۰	همنشینان
۶۴	زبان را نگهدار

۷۴ سنگدلی

۷۶ ازدواج

۸۱ حکایتها

۸۵ اندرزهایم را بپذیر

۱۰۱ منابع

۱۰۷ درباره مرکز

جوانی را غنیمت بدان

مشخصات کتاب

سرشناسه : انصاری، محمدرضا عبدالامیر، 1948 - م.

عنوان و نام پدیدآور : جوانی را غنیمت بدان / محمدرضا عبدالامیر الانصاری؛ ترجمه موسی دانش.

مشخصات نشر : مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، 1381.

مشخصات ظاهری : 100 ص.

شابک : 5000 ریال : 2-492-444-964 ؛ 10000 ریال: چاپ هفتم : 0-031-971-964

یادداشت : عنوان اصلی: اغتم شبابک قبل هر مک.

یادداشت : چاپ هفتم: 1388.

یادداشت : کتابنامه: ص. [95] - 100.

موضوع : جوانان مسلمان

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : جوانان -- راه و رسم زندگی

شناسه افزوده : دانش، موسی، 1337 -، مترجم

شناسه افزوده : آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP230/الف77 الف 1381 7041

رده بندی دیویی : 297/483

شماره کتابشناسی ملی : م 9503-79

ص: 1

اشاره

جوانی را غنیمت بدان

محمد رضا عبدالامیر الانصاری

ترجمه موسی دانش

ص: 3

فهرست مطالب

پیشگفتار مترجم *** 7

مقدمه *** 11

فرزند کوچک او *** 19

ولادت او *** 20

نام او *** 21

محبت به فرزند *** 22

گریه او *** 24

حق پدر و فرزند بر یکدیگر *** 26

حق مادر *** 29

نیکی به پدر و مادر *** 30

اختلاف پدر و مادر *** 33

تربیت *** 36

آموزش *** 40

عبادت *** 44

ص: 5

پیامدهای تربیت شایسته *** 49

آشکار شدن شخصیت *** 51

همنشینان *** 54

زیانت را نگهدار *** 58

سنگدلی *** 68

ازدواج *** 70

حکایتها *** 75

اندرزهایم را بپذیر *** 79

منابع *** 95

ص: 6

جوانی بر سرکوب است دریاب این جوانی را

که شهری بازنشاسد غریب کاروانی را

نظامی قمی

کتابی که ترجمه آن فرا روی شما قرار دارد، درباره جوان و ارزش جوانی پیش از فرا رسیدن پیری است. بر همگان روشن است که نسل جوان سرمایه اصلی هر کشور است و چرخهای عظیم صنعت با نیروی آنها به حرکت در می آید. دفاع از مرزها و حفظ استقلال و امنیت کشورها را جوانان به عهده دارند و در پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران نیز نقش اصلی را جوانان ایفا کردند.

نیز هر کس می داند که دوران جوانی، دوران درخشندگی و فروغ زندگی و بهترین فصل عمر یک انسان است. افسوس خوردن در فقدان جوانی و گریستن در مصیبت از دست دادن آن، دردی را دوا نمی کند،

ص: 7

چنان که اشک ریختن در ماتم جدایی از دوست سودی ندارد، بلکه باید هشیارانه پیش از فرا رسیدن پیری به ارزش ایام جوانی پی برد و آن دوران را غنیمت شمرد.

تا توانستم ندانستم چه سود

چون که دانستم توانستم نبود

در دنیای آشفته امروز نسل جوان باصدها مشکل مادی و معنوی، اخلاقی و روانی روبروست. آیا برای حلّ این مشکلات چه کمکی به آنان می توان کرد؟ ما امروز متأسفانه شاهد رفتارهای ناشایست و ناهنجاریهای فراوان در میان نسل جوان هستیم، رفتارهایی چون پرخاشگری و خشونت با پدر و مادر و اعضای خانواده، خشونت در محیط مدرسه، احترام نگذاشتن به معلّمان، اعتیاد به مواد مخدر، روی آوردن به آهنگها و فیلمهای مبتذل، خود باختگی و تقلید کورکورانه از فرهنگ فاسد غرب و صدها مورد دیگر.

اکنون باید دانست چه عواملی در پیدایش این معضلات دخالت دارند.

شاید بتوان گفت که نابسامانیهای اقتصادی و عدم زمینه اشتغال برای جوانان از عوامل مؤثر باشد، اما عامل اصلی، کمرنگ شدن ارزشهای اسلامی و تهی گشتن دل‌های جوانان از اخلاق و معنویت است. به اعتقاد ما، اگر خانواده‌ها همت گمارند که جوانان خود را به روش دین مبین اسلام تربیت کنند و پایه‌های اعتقادی و مذهبی و اخلاقی را در دل‌های آنان مستحکم سازند، گام بلندی در راه حلّ مشکلات جوانان خود برداشته‌اند. چه، اگر شما بهترین شغل و مقام را به جوانی بسپارید که به ارزشهای مذهبی و انسانی پای بند و معتقد نباشد، نه تنها مشکلی را حل

ص: 8

نمی‌کند که صدها مشکل می‌آفریند.

کتاب حاضر مجموعه‌ای از روایات پیشوایان دینی است که می‌تواند

در حلّ این معضل اجتماعی بسیار مؤثر باشد. این کتاب به ما می‌آموزد که چگونه از دوران جوانی خود بهره‌گیریم، چگونه با جوانان رفتار کنیم، رفتار جوانان با والدین چگونه باشد، در ازدواج و گزینش همسر چه معیارهایی را مدّ نظر قرار دهند و

بنابر این، می‌توان در حلّ مشکلات، به جوانان از این طریق کمک کرد و دست آنان را گرفت و به همین دلیل، این جانب کتاب اغتنم شبابک قبل هر مک را با تصویب هیأت مدیره محترم بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی از عربی به فارسی برگرداندم، تا در حلّ مشکل فرهنگی و اخلاقی جوانان مسلمان فارسی زبان، گامی کوچک برداشته باشم.

در ضمن، لازم می‌دانم از همه دست اندرکارانی که به نحوی این حقیر را در آماده‌سازی این اثر یاری کرده‌اند، بویژه از زحمات همکاران فاضل و گرامی ام آقایان جعفر شریعتمداری و حمید رضا شیخی که ویراستاری و آقای رضا ارغیانی که آماده‌سازی و آقای حسن ولی داد که حروفچینی و آقای علی محمد مقدس اقدس که نمونه خوانی آن را بر عهده داشته‌اند، تشکر و قدر دانی نمایم.

مشهد مقدس، بنیاد پژوهش‌های اسلامی

موسی دانش، سال 1378 ه ش

ص: 9

سپاس و ستایش از آن خداوند است و درود و سلام بر بهترین مردمان و خاندان پاک و برگزیده اش.

جوانی آغاز حیات، بازتاب زندگانی و بلندای افتخار است. از این رو، آن گاه که جوانی رخت بر می بندد، پیری اشک می ریزد و بر سفر جوانی اش اندوه می خورد.

چه، دو چیز است که آدمی هنگامی پی به ارزش آن دو می برد که آنها را از دست داده باشد: جوانی و تندرستی!⁽¹⁾

و گفته شده است: عربها آن قدر که بر جوانی گریستند بر چیزی اشک (حسرت) نریختند ولی باز هم نتوانستند حق آن را ادا کنند⁽²⁾، چرا که جوانی همراه با زیبایی قیافه و اندام، شادابی چهره، رسایی قامت و چالاکی در انجام کار می باشد. بنابر این، آیاشک ریختن و حسرت و اندوه

ص: 11

1- شرح غررالحکم، ج 4، ص 183.

2- ربیع الابرار، ج 2، ص 450.

خوردن سودی دربر خواهد داشت؟

شاعر به این پرسش پاسخ می دهد:

و نُحْتُ عَلَى الشَّبَابِ بِدَمْعِ عَيْنِي

فَمَا نَفَعَ الْبُكَاءُ وَلَا النَّحِيْبُ

«با ریختن اشک از دیدگانم، بر جوانی نوحه سرایی کردم اما نه گریستن سود بخشید و نه نوحه سرایی».

فِيالَيْتِ الشَّبَابُ يَعُوْدُ يَوْمًا

فَأُخْبِرُهُ بِمَا فَعَلَ الْمُشَيْبُ (1)

«پس ای کاش جوانی روزی باز می گشت تا او را از آنچه پیری بر سر من آورده آگاه می کردم».

اگر این جوانی، خوشایند و چونان بهاران نمی بود، جوانان در بهشت جاویدان خدا، همنشین او نمی شدند، زیرا در روایت آمده است: تمامی ساکنان بهشت جوانند (2). حسن و حسین علیه السلام سرور جوانان بهشتند (3).

چنان که همراهان مهدی (عج) نیز جوان هستند و سالخوردهگان در میان آنان به چشم نمی خورد (4).

عربها به نوجوان هنگامی که به ده سالگی می رسید «رمی» اطلاق می کردند یعنی تیرانداز شد. و هنگامی که به بیست سالگی می رسید، «لوی» یعنی او دست دیگری را پیچاند و چون به سی سالگی می رسید «عوی» می گفتند که مرحله ای بالاتر از لوی می باشد و به این معناست که

ص: 12

1- المستطرف، ج2، ص 31.

2- المناقب، ج3، ص 394.

3- قرب الإسناد، ص 55.

4- غیبه الطوسی، ص 284، ج 18.

او دست دیگری را سخت فشرد(1).

معیار جوانی در میان عربها همان نیرومندی او بود، زیرا سرشت عربهای بدوی آن را ایجاب می کرد. اما از دیدگاه اسلام، آن جوانی را می توان نیرومند گفت که به هنگام خشم بتواند خویشتندار باشد. در روایت آمده است: نیرومند کسی نیست که دیگران را بر زمین بیفکند بلکه نیرومند کسی است که به هنگام خشم، مالک نفس خویش باشد(2).

زورمندترین شما کسی است که پس از دست یافتن به قدرت، گذشت کند(3).

وقتی که ایمان در دل آدمی رسوخ می کند، توانایی را در قلب او مضاعف می گرداند و در این صورت - در معیار حق و شهادت - هیچ تفاوتی میان کهنسال و جوان وجود ندارد. چرا که می بینیم به رغم این که تمامی افراد اصحاب کهف میانسال بودند، خداوند آنان را جوان نامید. چه، آنان ایمان نیرومند داشتند(4).

جوان عضو ارزشمند جامعه است. بنابر این، باید در کارهای آن مشارکت داشته باشد و اگر چنین نکند، تباه و تلف می شود. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «دوست دارم جوان شما را تنها در یکی از دو حالت بینم: یا دانشمند و یا در حال فراگرفتن دانش و اگر چنین نکند،

ص: 13

1- ربیع الابرار، ج 2، ص 455.

2- تحف العقول، ص 33.

3- همان مأخذ، ص 31.

4- تفسیر عیاشی، ج 2، ص 323، ح 11.

کوتاهی کرده است و اگر کوتاهی کند، تباه می شود(1)».

من از خلال تجاربی که در امر آموزش جوانان داشتم، دریافتم که جوان، شخصیتی است پر جنب و جوش، نیرومند، عصیانگر، ناآگاه و کم اطلاع، لیکن آگاهی را دوست دارد و دلش می خواهد که با شتاب و به صورت غیر مستقیم آن را به دست آورد. چه، او نمی خواهد خود را ناآگاه جلوه دهد و آگاهی را جز از طریق شخصیت با نفوذ و مورد احترام جامعه نمی پذیرد. او از نیروی خیال پردازی بهره مند است و گزینه جنسی بر وی چیرگی دارد. و به همین سبب، جوان در روز به بازی و سرگرمی تمایل دارد و در شب به آرامش. راه علاج این مشکل آن است که در هر لحظه از لحظات عمرش باید او را برانگیزیم و آگاهی دهیم.

البته شایسته است که این کار، با پویایی و تنوع همراه باشد و زمان اندکی را در برگیرد، تابدین وسیله، وی را از چنگال ناآگاهی، خیال پردازی و گزینه جنسی که بر او چیره شده است، برهانیم.

از سنتهای طبیعی در زندگی جامعه آن است که جوان از پیر تقلید می کند و خود را با او همانند می سازد، نه بر عکس: بهترین جوانان کسی است که خود را به کهنسالان همانند سازد و بدترین کهنسالان شما کسی است که خود را به جوانان همانند کند(2).

البته، بندرت اتفاق می افتد که جوان، نشانه های دانش و خردمندی را در اختیار گیرد که اگر چنین شود، برده بر آزاده، تهیدست بر ثروتمند و

ص: 14

1- امالی طوسی، ج 1، ص 310.

2- کنز العمال، ج 15، ص 776، ح 58 و 43.

جوان برکهنسال برتری می یابد و به رغم این که وی در عنفوان جوانی قرار دارد، دانشمندان از وی فرمان می برند، زیرا فروغ کرامت خدا را در او می بینند. بنابراین، اگر دیدی که جوانی در جلسه دانشمندان و بزرگان سخن می گوید، وی را کوچک مشمار. چه، شاید او با حکمت و درایتی که خداوند به وی الهام کرده است، سخن می گوید. حکایت کرده اند: کودکی بر یکی از خلفا وارد شد و دانشمندان بزرگی در نزد او حضور داشتند، این کودک خواست سخن بگوید، لیکن خلیفه با تندی او را از سخن گفتن بازداشت و گفت: آیا یک کودک می خواهد در این جایگاه سخن بگوید؟ کودک گفت: اگر من کوچک هستم، کوچکتر از هدهد سلیمان نیستم و تو هم از سلیمان بزرگتر نیستی، در آن هنگام که هدهد به سلیمان گفت: «من به چیزی آگاهی یافته ام که تو از آن آگاه نشده ای» (1).

از جمله مسائل فطری جوان آن است که به خودش و لباسش توجه دارد [و برای آن ارزش ویژه ای قایل است]. از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که او دو جامه خرید: یکی را به سه درهم و دیگری را به دو درهم و (به غلامش) قنبر گفت: ای قنبر جامه سه درهمی را بگیر. قنبر گفت: ای امیر مؤمنان! شما بدان سزاوارتر هستید زیرا شما بر کرسی خطابه قرار می گیرید و برای مردم سخن می گوید. امام علیه السلام فرمود: ای قنبر، تو جوانی و شور و نشاط جوانی داری (2).

ص: 15

1- ربیع الابرار، ج 2، ص 458.

2- الغارات، ج 1، ص 106.

تراشیدن موی سر، به منزله مثله کردن جوان است(1) [او را زشت جلوه می دهد] ولی کوتاه کردن آن [در حد متعارف] به زیبایی او می افزاید(2). امّا هر گاه [زیاده از حدّ] بلند شود، نیروی بینایی را ضعیف می کند(3). نفرین خدا بر پسر جوانی که خود را همچون زنان آرایش کند و بر دختر جوانی که خویش را همچون مردان بیاراید(4).

تربیت، عبارت از فرایند سازندگی و آماده سازی است، بویژه در

مرحله ای که جوان به راهنمایی و ارشاد نیاز دارد. و آن با اقدام قهرآمیز و انتقال اندیشه ها [ی پدران] و پر کردن [ذهن جوان] با مفاهیم میسر نمی شود، بلکه مستلزم یک نوع رفتار توأم با تجربه و باور است.

بنابر این توجیهاتی که [از سوی مربیان] صورت می گیرد معمولاً همراه با یک نوع اجبار و فشار است، نه رفتاری که با آن جوانان به خواهی پسندیده آراسته شوند و دلهایشان با نور هدایت صاف و درخشنده گردد و کلید هر نیکی و مانع هر بدی قرار گیرند. و نفسهایشان آن چنان از هوسها دور شود که به گفته پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حتّی پروردگار از آن جوانی که هوس نفسانی ندارد به شکفت آید(5).

مربیان از این موضوع غفلت دارند که قلب جوان بسان زمینی خالی

ص: 16

1- وسائل الشّیعه، ج 1، ص 417، ح 10.

2- الفقیه، ج 1، ص 71، ح 63.

3- مستطرفات السرائر، ص 150، ح 7.

4- الاصول السنّه عشر، ج 18.

5- المحجّه البیضاء، ج 7، ص 90.

است که هر چیزی در آن افکنده شود، آن را می پذیرد(1) و هر نوزادی بر طبق فطرت زاده می شود، لیکن پدر و مادرش او را یهودی یا نصرانی و یا مجوسی می سازند(2).

جوان، عادت‌ها، طرز رفتار و رشد شخصیت خود را از فضایی کسب می کند که او را در میان گرفته است. بنابر این، ما باید تنها از سردر گمی و آشفتگی خود گله کنیم. چه، ما چیزی را می خواهیم که از آن آگاهی نداریم و جوانان ما هم می خواهند تقلید کنند و به دنبال بهترین الگو می گردند، لیکن هیچ فایده ای ندارد، زیرا زمینه ای که در آن از نشانه ها و اصل اسلام خبری نباشد، برای رشد و بالندگی جوان مسلمان هم نا مناسب است و در واقع، ما خود نوجوانانی هستیم که تجربه ای [در

زندگی] نداریم و در این صورت، تازه جوانها [همانند دوران نوجوانی خودمان] جز این که برای فرا رسیدن زمان پیری روز شماری کنند، آیا می توانند چشمداشت دیگری داشته باشند(3)؟!

بنابراین، چگونه این جوان در خانه ای که به حقیقت و کنه ذات آن شناخت ندارد می تواند بدرستی پرورش یابد؟ جز این که از گذشت سالهایی از عمرش، چنان که ما فریاد زدیم، فریاد بزند و بگوید: وای جوانی! وای دریغا! همانطور که آن شاعر، اندوه می خورد و می گفت:

مَنْ لِي بِرُؤْيَاهِ مَنْ قَدْ كُنْتُ أَلْفُهُ

وَالشَّبَابِ الَّذِي وَلِيَ فَلَمْ يَعُدْ(4)

ص: 17

1- شرح غررالحکم، ج 3، ص 90.

2- البحار، ج 61، ص 187 .

3- شرح غررالحکم، ج 6، ص 200.

4- ربیع الابرار، ج 2، ص 429.

«چه کسی آن محبوبی را که با او انس داشتیم به من نشان می دهد و روزگار جوانی را که رفت و برنگشت».

هنگامی که روز قیامت فرا رسد، انسان قدمی بر نمی دارد تا این که درباره چهار چیز از وی سؤال کنند: از عمرش که در چه چیزی آن را صرف کرده است، از جوانی اش که در چه چیز آن را به تحلیل برده است از دارایی اش که از کجا به دست آورده و در کجا خرج کرده است و نیز از دوستی ما اهل بیت علیه السلام (1).

بنابر این اندوهگین مباش و بر آنچه از دست داده ای، غم مخور که راه رهایی فرزندان همچنان به رویت باز است. چه، تو می توانی از طریق آموختن تجربه های سودمندی که در زندگی ات به دست آورده ای و اصلاح کارهای نادرستی که تاکنون در باره جوانانت انجام داده ای، آنها را نجات دهی.

خداوندا، هر گونه کوتاهی و نادانی که در دوران جوانی داشتیم و از روی عمد نبوده است بر ما ببخش و این، جایگاه کسی است که در پیشگاه تو، به کوتاهی خویش در انجام رسالت اعتراف می کند و در غیر این صورت، گناهکاران در نزد چه کسی زاری کنند؟
از خدا مسألت داریم که ما را به انجام کار نیک توفیق دهد که او شنوا و اجابت کننده است.

محمد رضا عبدالامیر انصاری، مشهد مقدس:

دوشنبه، دهم رمضان سال 1417 ه. ق

ص: 18

1- تحف العقول، ص 39. تنبیه الخواطر، ج 2، ص 75.

کمرش خمیده، دیدگانش ضعیف گشته، دستانش به لرزش افتاده، در خانه به انتظار مرگ نشسته و از کوتاهیایی که در دوره جوانی اش کرده پشیمان است و با سوز و گداز فریاد می زند: وای جوانی. فرزند کوچک او که چهارده سال دارد و کوچکترین فرزندش به شمار می رود، با کمال بهت زدگی فریاد او را می شنود و در حالی که از چشمانش پیداست که باید پرسشهایی در ذهن داشته باشد، به او نزدیک می شود، سرش را پایین می اندازد و عرق شرم از پیشانی فرو می ریزد. سپس با مهربانی پدر را در آغوش می کشد، تا آنچه را از او شنیده، فراموش کند و می گوید: پدر جان، کشته تو هنوز نارس است. پس مادام که زنده ای، مرا سیراب کن و راه راست را به من نشان بده.

پدر در حیرت فرو می رود و نمی داند که از کجا با او آغاز کند، تا وی رهنمودهای او را فرا گیرد و با جدیت و اخلاص، به جبران لغزشهای زندگی اش بپردازد. بنابر این، می گوید: فرزندم، صبر کن تا به آنچه در خاطر دارم رجوع کنم و آنچه در خاطرش گرد آورده بود، خواب را از چشمانش ربود. پس از یک روز، در حالی که نزد فرزندش آمد که دفتری

را زیر بغل داشت و می خواست خاطراتش را در آن ثبت کند.

ولادت او

پدرش تهیدست بود و هر کس به تهیدستی گرفتار آید، یقینش به سستی می گراید، از اندیشه اش کاسته می شود و شرمش اندک می گردد(1).

مادرش سواد نداشت و هنگامی که او به دنیا آمد، آنها در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه نگفتند تا از شیطان در امان بماند(2). پس از گذشت دو ماه، مادر او بر اثر مرگ برادرش هول کرد و شیرش در سینه اش خشکید. بنابر این، وی در دامن دایگان قرار گرفت، در حالی که مادرش نمی دانست شیر [تاچه اندازه در کودک] سرایت می کند

[اثر می گذارد] و شیر دادن، خوی را دگرگون می کند(3).

چه بسیارند فرزندان که از شیر زنان احمق یا زنانی که چشمان معیوب و بیمار دارند و یا زنان زناکار شیر خورده اند! آیا تصور می کنی که چنین فرزندان در راستای خیر و نیکی پرورش خواهند یافت؟

فرزندش گفت: ای پدر، آیا در گوشه‌هایم اذان گفتی و آیا مادرم به من شیر داد؟ او سکوت اختیار کرد، در حالی که لبخند سردی بر لب داشت و

ص: 20

1- جامع الاخبار، ص 110.

2- دعائم الاسلام، ج 1، ص 147.

3- پیامبرص فرمود: «از زنان احمق و زنانی که چشمان کم سو و اشک ریزان دارند نخواهید که به فرزندان شیر دهند. چه، شیر سرایت می کند». (عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 34، ح 67. علی(ع) گفت: از دادن شیر زنان زناکار و دیوانه به فرزندان پرهیزید که شیر سرایت می کند». الخصال، 615.

ناراحت و هراسان بود که اسلام را تنها زمانی فهمیده که موهای سرش سپید گشته است ...

نام او

یکی از حقوق فرزند بر عهده پدر، انتخاب نام نیکو برای اوست (1). نخستین احسانی که پدر به فرزندش می کند آن است که بر او نام نیکو گذارد (2).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نامهای زشت مردان و شهرها را تغییر می داد (3).

روایت شده چنان که نام محمد، یا احمد، یا علی، یا حسن، یا حسین، یا جعفر، یا طالب، یا عبدالله و یا از میان زنان فاطمه در خانه ای باشد تهیدستی به آن خانه وارد نمی شود (4). به امام صادق علیه السلام عرض شد: ما (فرزندانمان را) به نامهای شما و نامهای پدرانمان نامگذاری می کنیم. آیا این کار به ماسود می رساند؟ امام علیه السلام فرمود: آری، به خدا سوگند. آیا دین جز دوستی چیز دیگری است (5)؟ ای فرزندم، بهترین نامها، نامی است که نشانه بندگی خداوند باشد و نیز بهترین نامها، نامهای پیامبران (6) و امامان پاک علیهم السلام است.

ص: 21

1- مکارم الاخلاق، ص 220.

2- تهذیب الاحکام، ج 7، ص 437، ح 9.

3- قرب الاسناد، ص 47.

4- عدّه الدّاعی، ص 87.

5- تفسیر العیاشی، ج 1، 167، ح 28.

6- الهدایه، ص 326.

وقتی لبخند در خانه نباشد، کودک احساس آرامش نمی کند و به همین سبب، به گوشه نشینی روی می آورد. بنابر این، هر کس کودکی داشته باشد، باید با او کودکانه رفتار کند(1). از جابر روایت شده که وی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد، در حالی که حسن و حسین علیه السلام بر پشت او سوار بودند و او برای آنها زانو زده بود(2).

با دوستی و مهربانی رحمت فرود می آید. چه، خداوند پدر را بر اثر شدت محبتی که به فرزندش دارد، مورد رحمت خویش قرار می دهد(3). بهترین اعمال دوست داشتن کودکان است(4) کسی که به کودک رحم نکند و به بزرگسال احترام نگذارد، مسلمان نیست(5). مردم عایله خداوند هستند و محبوبترین مردم در نزد خدا کسی است که به عایله خداوند سود برساند و خانواده ای را شادمان کند(6).

از نشانه های مودت و دوستی، بوسیدن فرزندان است. اقرع بن حابس وقتی دید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حسن و حسین علیهما السلام را می بوسد، گفت: من ده فرزند دارم و تاکنون هیچ کدام را نبوسیده ام. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که

ص: 22

-
- 1- کنز العمال، ج 16، ص 457، ح 13 ص 454.
 - 2- المناقب، ج 2، ص 387.
 - 3- عدّه الدّاعی، ص 88. الکافی، ص، 50، ح 5.
 - 4- مکارم الاخلاق، ص 237.
 - 5- البحار، ج 43، ص 282.
 - 6- الکافی، ج 2، ص 164، ح 6.

رحم نکنند مورد رحمت قرار نمی گیرد(1). در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ اقرع فرمود: اگر خدا رحمت خویش را از تو بردارد، برایم اهمیتی ندارد(2). مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من هرگز کودکی را نبوسیده ام. وقتی که او رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: این مرد از دیدگاه ما، از جهنمیان است(3).

پیامبر صلی الله علیه و آله مردی را دید که دو فرزند دارد. یکی را بوسید و دیگری را نبوسید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چرا میان آن دو برابر رفتار نکردی(4)؟ خداوند دوست دارد که میان فرزندانان حتی در بوسیدن آنها به عدالت رفتار کنید(5)، همان گونه که دوست دارید آنان در نیکی و مهربانی با شما عادلانه رفتار کنند(6)، کسی که فرزندش را ببوسد، خداوند برای او حسنه می نویسد و کسی که او را شادمان کند، خداوند وی را در قیامت شادمان خواهد کرد(7). فرزندانان را زیاد ببوسید. چه، در برابر هر بوسه ای یک درجه در بهشت نصیب شما می شود(8).

در روایت آمده است: بوسیدن فرزندان رحمت است(9).

ص: 23

1- روضه الواعظین، ص 369؛ المناقب، ج 3، ص 384؛ السنن الكبرى، ج 7 ص 100.

2- مکارم الاخلاق، ص 220.

3- عدّه الدّاعی، ص 79.

4- نوادر الراوندى، ص 6.

5- کنز العمال، ج 16، ص 445، ح 45350.

6- البحار، ج 104، ح 16، از مکارم الاخلاق، ص 220.

7- الکافی، ج 6، ص 49، ح 1.

8- روضه الواعظین، ص 369.

9- مکارم الاخلاق، ص 220.

از دختران نفرت نداشته باشید که آنان همدمهای انسانند(1). دختران رنج و محنت و پسران نعمتند و خدا بهشت را به رنج می دهد، نه به نعمت(2).

گریه او

روایت شده است که مردی از پسرش به نزد ابوالحسن، امام موسی علیه السلام شکایت برد. امام علیه السلام فرمود: او را کتک مزن. با او قهر کن اما زیاد طولش نده(3).

روایت شده است: کودکان را بر اثر گریستن آنان کتک نزنید(4). چه، گریه آنان در صورتی که بدون علت و سببی باشد تا سن هفت سالگی لا اله الا الله گفتن است و زمانی که از هفت سالگی فراتر می روند، گریه آنها طلب آموزش برای پدر و مادرشان است(5). همچنین، نفرین بر فرزندان روا نیست، زیرا موجب تهیدستی می شود(6).

توجه داشته باشید که در مغز کودکان رطوبتی وجود دارد که اگر در آن ماندگار شود، حوادث ناگوار و بیماریهای بزرگی را در آنان به وجود

ص: 24

-
- 1- کنز العمال، ج 16، ص 449، ح 45374.
 - 2- جامع الاخبار، ص 105.
 - 3- عده الداعی، ص 89.
 - 4- علل الشرائع، ص 81، ح 1.
 - 5- الکافی، ج 6 ص 52، ح 5.
 - 6- جامع الأخبار، ص 124. عده الداعی، ص 89.

می آورد از قبیل نابینا شدن و... گریه سبب می شود که این رطوبت از مغز سر آنان زدوده شود و این امر، صحت جسمانی و سلامت بینایی آنها را در پی دارد(1).

روایت شده است: پیامبر صلی الله علیه و آله بر جوانی وارد شد که در حال جان دادن بود، فرمود: خود را چگونه می یابی؟ جوان گفت: ای پیامبر خدا، به خدا امیدوارم و از گناهانم می ترسم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این دو ویژگی در چنین جایگاهی در دل انسانی گرد نمی آیند، مگر آن که خداوند آنچه را که این انسان امید دارد به او می بخشد و او را از آنچه می هراسد امان می دهد(2).

پدر از فغان گناهان در سینه اش، به خود می پیچد و فرزندش حیران و بهت زده به او می نگرد و نمی داند چه کند؟ او گاه می گیرد و گاه به فرزند خود اندرز می دهد: ای فرزندم، به کوچکی گناه نگاه مکن، لیکن به کسی که او را معصیت می کنی بنگر(3).

مادام که در دنیا هستی، بر خود گریه کن ... و مبادا زرق و برقههای دنیا فریبت دهد(4).

خوشا به آن چهره ای که خدا به او نگاه کند و او را از بیم خود، گریان ببیند(5).

ص: 25

1- البحار، ج 60، ص 380.

2- تنبیه الخواطر، ص 4.

3- مکارم الاخلاق، ص 460.

4- البحار، ج 93، ص 25، ح 25.

5- البحار، ج 93، ص 331، ح 15؛ ثواب الاعمال، ص 211، ح 2.

من لذت‌های زشت را تجربه کردم، لیکن هنگامی که در حال نماز در پیشگاه پروردگارم ایستادم و بر گناهانم اشک ریختم، لذتی همانند آن را نیافتم. روایت شده است: هر کس بر گناهش بگریید خدا او را می‌آمرزد(1). هر چیزی پیمانه و وزنی دارد جز سرشک(2) و خوشا به حال کسی که گریه اش بر گناهانش باشد(3).

پروردگارا، تو را به حق فاطمه، پدر او، شوهر او، فرزندان او؛. آن رازی که در او به امانت نهاده شد [یعنی محسن او] سوگندت می‌دهم، هر گناهی را که مرتکب شده‌ام و هر خطایی را که انجام داده‌ام، بیامرز.

خداوندا، این است جایگاه بنده ذلیلی که به یگانگی ات اعتراف و به کوتاهی در ادای حقت، علیه خویش اقرار کرده است(4).

حق پدر و فرزند بر یکدیگر

اسلام هیچ حق و تکلیفی را رها نکرده، و ناگفته نگذاشته است. بنابر این، اگر به بیان حق متقابل پدر و فرزند بر یکدیگر پردازد، شگفت آور نخواهد بود. چه، اسلام نظامی است فراگیر و کامل و خداوند آن را برای کسانی مقرر کرده است که می‌خواهند به زندگی متعالی دست یابند و در سایه آن با کمال صلح و صفا به سر برند.

از جمله حقوقی که فرزند بر عهده پدرش دارد این است:

ص: 26

1- ارشاد القلوب، ص 97.

2- ثواب الاعمال، ص 200، ح 1.

3- الخصال، ص 295، ح 62؛ المحاسن، ص 5، ح 10.

4- البحار، ج 94، ص 322.

1 - مادر خوب برای او برگزیند(1) و نَسَب وی را انکار نکند(2).

2 - نام نیکو برایش بگذارد و او را در جایگاه شایسته ای قرار دهد(3).

3 - در تربیت او بکوشد(4).

4 - نوشتن را به او یاد دهد(5) و قرآن را به وی بیاموزد(6).

5 - به وی غذای پاکیزه(7) [حلال] دهد. در صورتی که پدر توان مالی داشته باشد(8) هر گاه فرزندش به سنّ بلوغ برسد، به او وزن بدهد.

اگر فرزند، دختر باشد، نام نیکو بر او نهد و سوره نور را به وی بیاموزد. چه، در این سوره اندرزهاست. نیز هنر ریسندگی را به او آموزش دهد و در فرستادنش به خانه شوهر شتاب کند و هر گاه وی را فاطمه نام نهاد، او را دشنام ندهد، نفرینش نکند و کتک نزند(9).

حقوقی که پدر بر عهده فرزندش دارد

1 - پدرش را به نامش نخواند(10) و تنها با همان نامی که ابراهیم علیه السلام

ص: 27

1- تحف العقول، ص 239.

2- کنز العمال، ج 16، ص 473، ح 45512.

3- مکارم الاخلاق، ص 443.

4- البحار، ج 78، ص 236، ح 67؛ تحف العقول، ص 239.

5- روضه الواعظین، ص 369.

6- نهج البلاغه، ص 546، حکم 399.

7- کنز العمال، ج 16، ص 443، ح 45340.

8- رک، روضه الواعظین، ص 369.

9- الکافی، ج 6، ص 48، ح 6؛ التهذیب، ج 8، ص 112، ح 387. همچنین رجوع شود به: میان دو قلاب در کتاب کنز العمال، ج 16،

ص 443، ح 45342 و میان پرانتز در کتاب کافی، ج 5 ص 516، ذح 2.

10- مکارم الاخلاق، ص 443.

پدرش را نام نهاد بخواند: ای پدر(1).

2 - جلوتر از او راه نرود و قبل از او نشیند(2).

3 - زمینه دشنام او را فراهم نکند(3) یعنی کاری نکند که موجب شود، مردم به وی دشنام دهند. در روایت آمده است: از گناهان بزرگ آن است که انسان پدر و مادرش را دشنام دهد، [بدین معنا که] انسان پدر کسی را دشنام دهد و بدین سبب، او پدرش را دشنام دهد و نیز مادر او را دشنام دهد(4) و او هم مادرش را دشنام دهد.

4 - همیشه و در همه حال سپاسگزار وی باشد(5) و در هر چیزی از او فرمانبرداری کند، مگر در معصیت آفریدگار(6).

5 - در هنگام خشم در برابر او فروتنی کند و در هنگام بیماری و ناتوانی وی را یاری رساند(7).

6 - اگر پدر و مادر باعث اندوه و ملال تو گردند، به آنها حَتّی «أف» مگو و اگر تو را کتک زنند، به آنان پرخاش مکن و به آنها بگو: خداوند شما را بیامرزد. به آنها تند نگاه مکن، مگر از روی مهربانی. صدایت را از صدای آنها و دستانت را از دستان آنها بلندتر مکن(8).

ص: 28

1- کنز العمال، ج 16، ص 473، ح 45513.

2- عدّه الدّاعی، ص 86.

3- رک، الکافی، ج 2، ص 195، ضمن حدیث 5.

4- کنز العمال، ج 16، ص 464، ح 45455.

5- تحف العقول، ص 238.

6- نهج البلاغه، ص 546، حکم 399.

7- کنز العمال، ج 16، ص 473، ح 45512.

8- الکافی، ج 2، ص 158، ح 1.

حق مادرت آن است که بدانی او تو را در جایی حمل کرده که هیچ کس، کسی را حمل نمی کند و از میوه دلش چیزی را به تو داده که هیچ کس به کسی نمی دهد و با تمامی اعضایش از تو نگهداری کرده است. و از این که خود گرسنه بماند و تو را سیر کند، تشنه بماند و تو را سیراب کند، برهنه بماند و تو را بپوشاند، در آفتاب باشد و تو را در سایه قرار دهد، باک نداشته است. او به خاطر تو نمی خوابیده و تو را از گرما و سرما محافظت می کرده است، تا [روزی] به دردش خوری. تو نمی توانی سپاس مادر را به جای آوری، مگر با کمک و توفیق خدا(1). بنابراین [خود را روی قدمهای

او بینداز] پاهایش را محکم بگیر که بهشت در زیر قدمهای اوست(2).

انسان می تواند به بالاترین قله هر عمل نیک برسد [و آن را انجام دهد] مگر حق پدر و مادر [که نمی توان آن را به طور کامل ادا کرد]. بنابراین این، از خدا بخواه که در این باره یاری ات دهد(3).

مادر به نیکی و احسان سزاوارتر است. و پدر به فرمانبرداری. از نفرین مادر بپرهیز که از شمشیر برنده تر است(4). پدر و مادر حق دارند به اندازه معمول از دارایی فرزندشان بخورند، در حالی که فرزند نمی تواند از

ص: 29

1- الخصال، ص 568؛ الفقیه، ج 2 ص 378؛ مکارم الاخلاق، ص 421؛ روضه الواعظین، ص 3670.

2- کنز العمال، ج 16، ص 462، ح 45443.

3- فقه الرضا، ص 334.

4- تنبیه الخواطر، ج 1، ص 12.

دارایی آن دو بخورد، مگر با اجازه آنها(1)

خشنودی خدا با خشنودی پدر و مادر و خشم خدا با خشم پدر و مادر همراه است(2).

بنابر این، آنها را بر خود خشمگین مکن، تا بر اثر آن، از نعمتهای دنیا و آخرت محروم شوی.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر بالین جوانی در هنگام وفاتش حضور یافت و به او گفت: بگو: لااله الا الله. زبان آن جوان چندبار بند آمد [و نتوانست کلمه توحید را بر زبان جاری کند]. پیامبر صلی الله علیه و آله به زنی که بالای سر او نشسته بود، گفت: آیا این جوان مادر دارد؟ گفت: بله، من مادر او هستم. پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: آیا از او ناراحتی؟ گفت: بله، مدت شش سال است که با وی سخنی نگفته ام. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: از او خشنود باش. زن گفت: خداوند با خشنودی تو ای پیامبر خدا، از او خشنود باشد. آن گاه پیامبر به آن جوان گفت: بگو لااله الا الله و او آن را بر زبان جاری کرد(3).

نیکی به پدر و مادر

نیکی به پدر و مادر واجب است، هر چند آنها مشرک باشند. اطاعت نه از پدر و مادر و نه از دیگران در معصیت خدا روانیست. چه،

ص: 30

1- کنز العمال، ج 16، ص 476، ح 45526.

2- روضه الواعظین، ص 368.

3- البحار، ج 74، ص 75، ح 67. امالی الطوسی، ج 1، ص 62.

فرمانبرداری از هیچ آفریده ای برای معصیت آفریدگار روا نمی باشد(1). کسی که پدر و مادرش را اندوهناک کند، آنها را نافرمانی کرده است(2). کسی که دوست دارد عمرش دراز و روزی اش افزایش یابد، باید به پدر و مادرش نیکی کند، زیرا نیکی کردن به این دو، فرمانبرداری از خداست(3). از سفارشهای پیامبر خداست: از پدر و مادر فرمان ببر و به آنها نیکی کن، خواه آنها زنده باشند و خواه مرده و اگر آن دو به تو فرمان دهند که از خاندان و دارایی ات دست برداری، این کار را بکن که نشانه ایمان است(4).

به علی بن الحسین علیه السلام گفتند: تو نیکو کارترین مردم نسبت به مادرت هستی. با این حال، نمی بینم که با او غذا بخوری. امام علیه السلام فرمود: بیم آن دارم که مبادا دستم به غذایی پیشی گیرد که پیشتر از آن، چشمان مادرم بدان دوخته شده است و من موجب آزار او شوم(5).

آزار دادن پدر و مادر از گناهان بزرگ است. چه خداوند آزار دهنده را گناهکار و بدبخت شمرده است(6). از مصادیق آزار پدر و مادر آن است که شخص به آنها تند نگاه کند(7). پایین ترین مرحله آزار دادن، اف گفتن است. و اگر چیزی پایین تر از آن می بود خدا از این چیز نهی می کرد(8). بدترین

ص: 31

1- عیون اخبار الرضا، ج 2 ص 124، ضمن حدیث 1.

2- کنز العمال، ج 16، ص 478، ح 45537.

3- عده الدّاعی، ص 85.

4- الکافی، ج 2، ص 158، ذح 2.

5- مکارم الاخلاق، ص 231.

6- علل الشرائع، ص 479، ح 2.

7- الکافی، ج 2، ص 349، ذح 8.

8- الکافی، ج 2، ص 348، ح 1.

پدران کسی است که احسان [به فرزند] او را به افراط بکشاند و بدترین فرزندان کسی است که کوتاهی [در انجام وظایف] وی را به نافرمانی و آزار [پدر و مادر] بکشاند(1).

بهترین عملها عبارتند از: خواندن نماز در وقتش، نیکی به پدر و مادر و جهاد در راه خدا(2). پس به پدرانتان نیکی کنید تا فرزندانان به شما نیکی کنند(3).

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: هیچ کس از نیکی به پدر و مادرش خودداری نکند، خواه آنها زنده باشند و خواه مرده: به نیابت از آنها نماز بگذارد، صدقه بدهد، حج به جای آورد. و روزه بگیرد که آنچه انجام می دهد برای آن دو منظور خواهد شد و همانند آن برای خود او نیز می باشد و خداوند به سبب نیکی و نماز او، خیر فراوانی برایش عطا می کند(4).

مردی به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من هیچ کارزشتی را ترک نکردم و آن را انجام دادم. بنابراین، آیا توبه ام پذیرفته می شود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا یکی از پدر و مادرت زنده است؟ او گفت، بله، پدرم زنده است. پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: برو به او نیکی کن. زمانی که آن مرد رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای کاش مادرش می بود(5).

ص: 32

1- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 321.

2- عدّه الدّاعی، ص 85.

3- روضه الواعظین، ص 366؛ کنز العمال، ج 16، ص 466، ح 45476.

4- الکافی ج 2، ص 159؛ عدّه الدّاعی، ص 86.

5- عدّه الدّاعی، ص 85.

در برنامه نیکی و احسان، مادر، در رتبه نخست قرار دارد و پدر در رتبه دوم. سپس برادر، و آن گاه خواهر است (1).

«بار خدایا، چنان کن که هیبت پدر و مادرم در دل من چنان باشد که هیبت پادشاهی سخت مهیب و به آن دو نیکی و مهربانی کنم آن سان که مادری مهربان به فرزند خود نیکی و مهربانی می کند. خداوند، فرمانبرداری از پدر و مادر و نیکی و مهربانی مرا در حق ایشان برای من شادی بخش تر گردان از به خواب رفتن بی خوابی کشیدگان و آب سرد نوشیدن جگر سوختگان، تأمیل و خواهش ایشان را بر میل و خواهش خویش برتری نهم (2).

اختلاف پدر و مادر

ناهماهنگی در میان پدر و مادر، موجب تشویش روانی فرزندان و از هم گیسختگی شخصیت آنان می شود و به [حالت‌هایی روانی چون] افسردگی، انزوا، گوشه گیری و هراس از آینده ای که در انتظارشان است، می انجامد. فرزندان بر اثر احساس کمبود عاطفی در منزل، دچار افت تحصیلی می شوند و در بیشتر اوقات، اندیشه و ذهن آنها به اختلاف و درگیری پدر و مادر مشغول می گردد و به همین سبب، عاطفه ها از دل‌هایشان زدوده می شود، فرمانبرداری آنان از پدر و مادر کاهش می یابد، افراد پیرامون خود را حقیر می شمارند و نسبت به آنان بدگمان می شوند و

ص: 33

1- رک: کنز العمال، ج 16، ص 475، ح 45519.

2- صحیفه سجادیه، ص 116.

در نتیجه، به سخنان بیهوده و کارهای افراد منحرف جامعه روی می آورند.

از این رو، برای پدر و مادر، شایسته نیست که پیش روی کودکان با یکدیگر نزاع کنند و با این که یکی از آنها به سرزنش دیگری پردازد و همچنین، برای آن دو سزاوار نیست به کارهایی رو آورند که روح آزمندی، طمع ورزی، ترس، غیبت دیگران، دروغگویی، کینه توزی و حسد را در دل‌های آنان بکارد و نیز این دو باید به حکم خدا خشنود باشند و از مشکلات و مصیبت‌های روزگار که تاکنون به سراغشان آمده، شکایت نکنند. چه، این کار غالباً موجب می شود که کودکانشان با دید منفی به زندگی بنگرند. بزرگترین اختلافات پدر و مادر از عوامل زیر پدید می آید:

- 1 - بد اخلاقی: بر اثر اخلاق بد، رفتار شخص آن چنان نابخردانه و زندگی اش چنان ناگوار می شود که دل را می رنجاند و دوستی را از میان می برد. امام ابوالحسن علیه السلام فرمود: اگر او [=خواستگار] بد اخلاق باشد، به وی زن مده (1).
- 2 - بد گمانی: مشکوک شدن مرد نسبت به همسرش موجب بحران روانی و نگرانی زن می شود.
- 3 - نادانی: از نادان پرهیز که مخالفش آزارت می دهد و همنشینی اش زیانت می رساند (2) از ازدواج با زن احمق و نادان پرهیزید. چه

ص: 34

1- مکارم الاخلاق، ص 203 .

2- شرح غررالحکم، ج 2، ص 274.

همنشینی اش گرفتاری دارد و فرزندش تباه می شود(1).

4 - مهریه سنگین: در مهریه های زنانان زیاده روی نکنید که این امر موجب دشمنی می شود(2).

5 - نوشیدن شراب: نوشیدن شراب، کلید هر بدی است(3). هر کس مایع مست کننده ای را بنوشد، بی خرد است(4). و اگر به خواستگاری آمد، به او زن مدهید(5).

6 - بی شرمی و ترش رویی، سرکشی، پرهیز نکردن از کارهای زشت، توهین به زن و کتک زدن وی بدون دلیل، از عواملی است که باعث اختلاف و درگیری می شود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از کتک زدن زنان در مواردی که ضروری نباشد نهی فرموده است(6).

آیا یکی از شما همسرش را کتک می زند و آن گاه وی را در آغوش می کشد(7)؟.

7 - تفاوت طبقاتی، اختلاف سنی، تند خویی، تهیدستی، سرد مزاجی، صدا در آوردن با دهان در هنگام غذا خوردن، حسد، دروغگویی و رشک بردن نیز از عواملی هستند که در میان پدر و مادر، اختلاف

ص: 35

1- غوالی اللئالی، ج 3، ص 301، ح 95؛ الجعفریات، ص 92.

2- مکارم الاخلاق، ص 237.

3- الکافی، ج 6، ص 403، ح 9.

4- تفسیر العیاشی، ج 1، ص 220، ح 22.

5- مستدرک الوسائل، ج 14، ص 191، ح 3؛ جامع الاخبار، ص 177.

6- دعائم الاسلام، ج 2، ص 217، ح 802.

7- الوسائل، ج 14، ص 119، ح 1؛ الکافی، ج 5، ص 509، ح 1.

تربیت

نفس به طور طبیعی بی ادب است، در حالی که بنده خدا مأموریت دارد تا همواره ادب نیکو داشته باشد. بنابر این، اگر وی زمام نفس را رها کند، در فساد او شریک خواهد بود(1).

ادب از دیدگاه مردم، یعنی بیان خوبیها و بس، در حالی که این ادب - مادام که انسان از طریق آن به خشنودی خداوند دست نیابد - ارزشی ندارد. بهترین ادب آن است که انسان بر طبق آداب و اخلاقی تربیت شود که در رفتار پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله و امامان پاک علیهم السلام به چشم می خورد. چه، این آداب خصلتهای خوب و نیکو را در بردارد و انسان به وسیله همین خصلتها - در صورتی که آنها را فراگیرد - به مقام بلند می رسد، زیرا آنها از متن آیین آسمانی گرفته شده اند. بنابر این، اخلاق نیک را به خودتان و خانواده تان بیاموزید و آنان را تربیت کنید(2). پدر به فرزندش چیزی بهتر از تربیت نیکو نبخشد(3). بدان که تمامی ادب در این خلاصه می شود که خداوند تو را در جایی که نهی کرده نبیند و در جایی که امر کرده است، غایب نبیند(4).

اگر پدران با اخلاق پسندیده تربیت شده باشند، فرزندان نیز با همان

ص: 36

1- مستدرک الوسائل، ج 11، ص 137، ح 4؛ مشکاه الانوار، ص 247.

2- المیزان، ج 19، ص 341.

3- مسند احمد بن حنبل، ج 4، ص 77.

4- ارشاد القلوب، ص 163.

اخلاق تربیت می شوند. بنابراین، چرا به این حدیث توجه نمی شود [که می گوید]: «فرزندت را تحمّل کن، تا این که به سنّ شش سالگی برسد. آن گاه شش سال کتاب [=قرآن و یا دانش] را به او بیاموز(1)» و نیز به این

حدیث که می گوید: «کسی که دختری داشته باشد و او را خوب تربیت کند و خوب آموزش دهد، این دختر مانع از رفتن او به آتش می شود»(2). بنابراین، خانواده ات را تربیت کن تا از آنان سود ببری(3).

تربیت بهتر از صدقه دادن است، چنان که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«اگر یکی از شما فرزندش را تربیت کند، بهتر از آن است که هر روز نیم صاع [= یک کیلو و نیم] گندم به فقیر صدقه دهد(4). فرزندان خود را تربیت کنید که در باره آنها از شما می پرسند.

در صورتی که پدر از مفاهیم اسلامی آگاهی نداشته باشد، اندیشه و تربیت وی به چیزی منحصر می شود که آن را از محیط و جامعه اش دریافت می کند و فرزندان هم آن را از پدران یاد می گیرند و همچنین، همسر از شوهرش یاد می گیرد و گاه شوهر، همسرش را بر عادات و رسوم خود مجبور می کند(5). برخی از پدران، فرزندان را مجبور می کنند. که از عادات و شیوه هایی که پدران در گذشته داشته اند، پیروی کنند و در این صورت است که یک نوع شخصیت دوگانه در فرزندان پدید می آید،

ص: 37

1- مکارم الاخلاق، ص 222.

2- کنز العمال، ج 16، ص 452، ح 45391.

3- الحکم، ج 1، ص 73، شماره 652؛ تتراللتالی، 3.

4- کنز العمال، ج 16، ص 461، ح 45438.

5- ر ک: علل الشرائع، ص 502، ذ ح 1؛ الوسائل، ج 20، ص 555، ذ ح 2.

در حالی که امام علی علیه السلام آن را رد کرده، فرموده است: «فرزندانتان را بر عادات خودتان مجبور نکنید. چه، آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده اند»⁽¹⁾.

ای فرزندانم، تو تنها فرزند من هستی که تو را بر اساس آنچه از اسلام برگرفتم تربیت کردم، یعنی بر شیوه ای که امیر مؤمنان علیه السلام فرزندش امام حسن علیه السلام را تربیت کرد: «فرزندم، بهره ات از ادب را به دست آور و خانه دلت را برای آن خالی کن، زیرا ادب بالاتر از آن است که با آلودگی درهم آمیزد. بدان که هر گاه نیازمند شوی، با آن زندگی ات را تأمین می کنی و هرگاه در غربت باشی، ادب همچون دوستی برایت خواهد بود که با وجود او هراس و وحشتی نیست. ای فرزندانم، ادب، خرد را بارور و دل را پاک می کند و نشانه فضیلت است»⁽²⁾. از این رو، پیش از آن که دلت سخت و عقلمت به کاری مشغول شود، به تربیت تو شتافتم⁽³⁾. اگر در خرد سالی تربیت شوی، در بزرگسالی از آن سود میبری⁽⁴⁾.

چنان که من کارهای زشت را تجربه کردم و آن را زبونی و ننگ دیدم. به عیسی علیه السلام گفتند: چه کسی تو را ادب آموخت؟ گفت: هیچ کس. من زشتی نا بخردی را دیدم و از آن دوری گزیدم⁽⁵⁾.

با ادب ترین مردم در پیشگاه خدا، پیامبر بزرگوار ماست. چه خداوند

ص: 38

1- ر ک: شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 267، حکم 102.

2- ارشاد القلوب، ص 160.

3- نهج البلاغه، ج 16، ص 66.

4- تفسیر القمی، ج 2، ص 164.

5- تنبیه الخواطر، ج 1، ص 96.

خطاب به او فرمود: «وراستی که تو را خوبی والاست(1)». ای فرزندانم، اخلاق پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و خاندان معصوم او و نیز خواندن قرآن را بیاموز، زیرا در روایت آمده است: «سه خصلت را به فرزندانان بیاموزید: دوستی پیامبرتان، دوستی خاندان او و خواندن قرآن(2)». ای فرزندانم، با آموختن این سه خصلت است که تو حقیقتاً با ادب خواهی بود.

کتک زدن غالباً عاملی سازنده نیست و گاه نگاهی سرزنش آمیز، قهر کردن و یا توجه نکردن به فرزند [بیش از کتک زدن] مؤثر است. چنان که در روایتی [که قبلاً اشاره شده] آمده است: مردی به نزد امام کاظم علیه السلام آمد و از پسرش شکایت کرد. امام علیه السلام فرمود «او را کتک مزین با او قهر کن اما زیاد طولش نده». تربیت فرزند نباید در منظر مردم، بویژه در برابر دیدگان دوستان او صورت گیرد، چه، این کار موجب شکنجه روانی و سرانجام عامل گستاخی وی می شود.

برای پدر شایسته نیست که برادر بزرگِ کودکش را مأمور تربیت سازد، چه، این کار پیامدهای دشواری دارد. همچنین، برای پدر سزاوار نیست که در تربیت‌های ضروری سهل انگاری و چشمپوشی کند و به همین دلیل، درست نیست که وی برای مدتی، خطاهای کودک را نادیده بگیرد و پس از انباشته شدن این خطاها، او را به خاطر آنها تنبیه و مجازات کند.

سرانجام، ای فرزندانم، تو را با سخن امام صادق علیه السلام اندرز می دهم که فرمود: «پدرم سه چیز را به من آموخت ... او به من گفت: پسر، کسی که با

ص: 39

1- قلم / 4.

2- کنز العمال، ج 16، ص 456، ح 45409.

همنشین بد بنشیند، سالم نمی ماند؛ کسی که نسنجیده سخن بگوید، پشیمان می شود و کسی که به جاهای بد رفت و آمد کند، مورد اّتهم قرار می گیرد»(1).

آموزش

«کودک هفت سال حاکم است»(2). و هر طور که می خواهد بازی می کند. «پسر بچه هفت سال بازی می کند»(3). و چون این دوره سروری به پایان رسید، دوره دوم، یعنی دوره آموزش و پرورش آغاز می شود و این، حساسترین مرحله ای است که کودک آن را پشت سر می گذارد و برای این که وی نیکوکار پرورش یابد، باید آگاهیها را به صورت درست دریافت کند: «به کودکان از دانش ما آنچه را که خدا به وسیله آن به آنان سود می رساند، آموزش دهید»(4).

کودک در این دوره، دانش را بسرعت می پذیرد و آموخته ها در ذهنش پا بر جا می ماند: «کسی که در دوره جوانی اش چیزی را بیاموزد، بسان نقش بر سنگ است و کسی که در سنّ بزرگسالی بیاموزد همچون نوشتن بر روی آب است»(5). کسی که ساعتی، زبونی آموختن را تحمل نکند،

ص: 40

1- تحف العقول، ص 281.

2- مکارم الاخلاق، ص 222.

3- الوسائل، ج 12، ص 247، ح 12.

4- الخصال، ص 614.

5- نوادر راوندی، ص 18.

همیشه در زبونی نادانی باقی می ماند(1).

بهترین دانشها برای یاد گرفتن جوانان، چیزی است که امیر مؤمنان علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام سفارش کرد [و فرمود]: «به آموزش کتاب خدا و تأویل آن و نیز به روشهای اسلام و احکام آن و حلال و حرام آن برای تو آغاز کردم و از این آموزش نسبت به تو به چیز دیگری عدول نمی کنم(2)». از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: «اگر یکی از جوانان شیعی را ببینم که به تحصیل دانش نمی پردازد، او را با شمشیر خواهم زد(3)». از امام ابو جعفر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «اگر یک جوان شیعی را به نزدم بیاورند که به آموختن دانش دین نمی پردازد، او را کتک خواهم زد(4)».

مسئولیت آموزش فرزندان، تنها نه بر عهده پدر و مادر است، نه مدرسه و نه برنامه های رادیو و تلویزیون، بلکه مسئولیت مشترکی است که بر دوش همگان قرار دارد. البته، مشروط بر این که بین آنها هماهنگی و همفکری وجود داشته باشد.

پدر و مادر باید همیشه از پیشرفت و عقب ماندگی فرزندانشان و نیز از تعهد اخلاقی آنان در مدرسه آگاهی داشته باشند. همچنین بر آموزگاران و مسئولان [آموزش و پرورش] لازم است از طرز رفتار آنان در خانه و درسه با خبر باشند و همین طور مسئولان برنامه های رادیو و تلویزیون،

ص: 41

1- غوالی اللّٰهلی، ج 285، ح 35.

2- نهج البلاغه، ص 394، نامه 31؛ البحار، ج 1، ص 219.

3- فقه الرّضا، ص 337.

4- المحاسن، ص 228، ح 161. مشکاه الانوار، ص 133.

زیرا آگاهی دسته جمعی این دست اندرکاران موجب می شود که تلاش فوری و پی گیری جدی در این باره صورت گیرد و این، همان منطق اسلام است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «شما را به تقوای خدا و ساماندهی کارهایتان سفارش می کنم(1)».

ای فرزندم، وقتی من کودک بودم، بازی را دوست می داشتم، از آزار دادن مردم لذت می بردم، دانش و مدرسه را دوست نداشتم، از کتاب خوشم نمی آمد و آموزگار را دشمن خود می دانستم و پیامد این رفتارم چنین شد که بی سواد بمانم و چه بدهمنشینی است بی سواد! اگر رحمت پروردگارم نمی بود، به هلاکت می رسیدم اما بر اثر رحمت او، پس از تباه شدن چند سال از عمرم، اندیشه تاریکم به وسیله قرآن روشن شد.

ای فرزندم، بدان که دانش، زندگی دلها، روشنایی چشمها و نیروی بدنهاست.

دانش برده را به مقام آزادگان می رساند، به شرافت شریف و سیادت سید می افزاید و به وسیله آن حرام از حلال تشخیص داده می شود. آموختن آن در پیشگاه خدا حسنه، خواندن و یاد گرفتن آن تسبیح، جستجوی آن جهاد و آموختن آن به کسی که آن را نمی داند صدقه است(2). کسی که لباس دانش را بپوشد، عیبهایش از دید مردم پنهان ماند(3). هر چیزی بر اثر بخشش کم می شود، جز دانش(4). دانشجو مورد توجه خداوند

ص: 42

1- المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، ص 96، ضمن نامه 47.

2- رک: اعلام الدین، ص 92.

3- تحف العقول، ص 215.

4- شرح غررالحکم، ج 4، ص 538.

بنابر این، ای فرزندم دانشمند باش، یا دانش آموز و یا دوست دانشمندان و جز این مباش که هلاک می شوی(2). از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: دوست دارم جوان شما را تنها در دو حالت ببینم: یا دانشمند و یا دانش آموز و اگر او چنین نکند، کوتاهی کرده و اگر کوتاهی کند، تباه می شود و اگر تباه شود، گناهکار است و اگر گناهکار باشد، در آتش ماندگار می شود(3). نمی دانم چرا وقتی در شب برای مردم غذا می آورند، آنان چراغها را روشن می کنند، تا آنچه در شکمهایشان وارد می شود ببینند، در حالی که به غذای روح توجهی ندارند و چراغهای عقلشان را با علم روشن نمی کنند، تا از پیامدهای بی سوادی و گناه در باورها و کردارهایشان - چنان که امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است - سالم بمانند(4).

پس کتاب خدا را بیاموزید و با نور آن روشنی بجوید که برای آنچه در سینه هاست از هر چیزی شفابخش تر است و بدان گوش فرا دهید و [هنگام قراءت آن] سکوت اختیار کنید. شاید مورد رحمت قرار گیرید(5). اگر جوان با ایمانی قرآن را تلاوت کند، قرآن با گوشت و خون او درهم می آمیزد و خدا وی را همراه فرشتگان، بزرگوار و نیکوکار قرار می دهد و

ص: 43

1- غوالی اللآلی، ج 1، ص 292، ح 167.

2- ر ک، المحاسن، ص 227.

3- أمالی الطوسی، ج 1، ص 310.

4- شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 261، حکم 53.

5- اعلام الدین، ص 101.

نیز قرآن در روز قیامت نگهبان اوست(1). کسی که قرآن را به دیگری بیاموزد، پدر و مادرش را [در روز قیامت] فرامی خوانند و به آنها دو جامه می پوشانند که از نور این دو، چهره های بهشتیان می درخشند(2). خانه ای که در آن قرآن تلاوت نشود و یادی از خدا در آن نباشد، از برکتش کاسته می شود، فرشتگان از آن هجرت می کنند و شیاطین در آن حاضر می شوند(3).

عبادت

عبادت جست و خیزهای فیزیکی نیست، بلکه عبارت است از تصمیم گرفتن به فرمانبرداری خداوند از راههایی که می توان او را فرمان برد(4) همراه با دل شکسته ای که به غیر خدا توجه نکند و اگر کسی چنین باشد، دلش نیرومند، نفسش سعادت‌مند و روحش عالی می شود، چنان که در حدیث قدسی آمده است:

«ای فرزند آدم اوقات خود را به عبادت من بگذران تا دلت را از بی نیازی و دست را از روزی آکنده کنم(5).

بهترین مردم کسی است که نسبت به عبادت عشق بورزد و آن را در آغوش بگیرد و در دل، دوستش بدارد و با اعضای بدنش آن را انجام دهد

ص: 44

1- الکافی، ج 2، ص 603، ح 4.

2- عده الدّاعی، ص 88.

3- الوسائل، ج 4، ص 1185، ح 1؛ الکافی، ج 2، ص 61، ح 3.

4- الکافی، ج 2، ص 83، ح 4.

5- کنز العمال، ج 15، ص 939، ح 43614.

و خود را وقف آن سازد و در این حالت است که وی باک نخواهد داشت که در دنیا با سختی زندگی کند و یا با آسودگی (1). بهترین عبادت، پیوسته اندیشیدن در قدرت خداوند است (2). عبادت نیست، مگر با دانستن احکام دین (3). هیچ عبادتی از پاک نگه داشتن شکم و شرمگاه بهتر نیست (4).

چه زمانی انسان می تواند «عباد» باشد؟ هرگاه در وی چند خصلت گرد آید: پارسایی که او را از محرمات مانع شود، سکوتی که وی را از گفتن سخنان بیهوده باز دارد، بیمی که هر روز به گریه او [از ترس خدا] بیفزاید، شرمی که باعث شود، وی در خلوت از خدا شرم کند و دنیا را دشمن بدارد (5).

عیسی علیه السلام گفت: من به حق برایتان می گویم: همچنان که بیمار به غذا می نگرَد و بر اثر شدت درد از آن لذت نمی برد، دوست دار دنیا نیز از عبادت لذت نمی برد و با یافتن شیرینی دنیا (6) و دوستی ثروت (7)، شیرینی آن را در نمی یابد. آری، چگونه کسی که از پیروی هوای نفس خود داری نمی کند، از عبادت لذت ببرد؟ عبادت خالصانه آن است که انسان به کسی، جز پروردگارش، امیدوار نباشد و از چیزی، جز گناهش،

ص: 45

1- البحار، ج 70، ص 253؛ الکافی، ج 2، ص 83، ح 3.

2- الکافی، ج 2، ص 55، ح 4.

3- البحار، ج 78، ص 138.

4- صفه الصفوه، ج 2، ص 109.

5- ارشاد القلوب، ص 205.

6- عده الدّاعی، ص 106.

7- رک: البحار، ج 14، ص 310.

به حق برایتان می گویم: کسی که گیاهان هرز را از کشته خود بر نچیند، این گیاهان آن قدر افزایش می یابند که تمامی این کشته را در برمی گیرند و آن را تبه می سازند.

همچنین، اگر کسی دوستی دنیا را از قلبش بیرون نکند، این دوستی تمامی قلب او را فرا می گیرد، تا آن جا که وی برای دوستی آخرت، لذتی را نمی چشد(2). عبادت با خوردن حرام همچون ساختمان ساختن بر روی ماسه و یا آب است(3).

در این صورت، فلسفه عبادت چیست؟ فلسفه عبادت آن است که مردم یاد خدا را فراموش نکنند و اخلاق خدایی را رها نسازند و از امر و نهی او غفلت نورزند(4). پسر جانم، همواره کوشش کن مبادا خودت را در عبادت و طاعت خدا بی تقصیر بدانی، زیرا نمی توان خدا را آن گونه که شایسته است پرتشش کرد(5). در باره جوانانتان از غالیان پرهیزید که مبادا آنان را فاسد کنند. چه، غالیان بدترین آفریدگان خداوند هستند. آنان عظمت خدا را کوچک می شمارند و برای بندگان خدا ادّعی ربوبیت می کنند(6).

ص: 46

-
- 1- شرح غررالحکم، ج 2، ص 144.
 - 2- البحار، ج 14، ص 312.
 - 3- البحار، ج 103، ص 16، ح 73.
 - 4- عیون الاخبار الرضاع ج 2، ص 103 .
 - 5- الکافی، ج 2، ص 72، ج 1.
 - 6- امالی الطوسی، ج 2، ص 264.

ای فرزندم، من بر اثر بی خبری و نادانی، خدا را عبادت نکردم، زیرا وقتی کودک بودم، پدرم مرا به نماز خواندن فرمان نداد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه کودکانتان به هفت سالگی برسند، به آنان دستور دهید که نماز بخوانند و هرگاه به سن نه سالگی برسند، [در صورتی که خودداری کنند] آنان را کتک بزنید (1) هرگاه کودک به سن رشد برسد، نماز بخواند و هرگاه توان پیدا کند، روزه بگیرد و هرگاه در خواب با زنی مباشرت کند، حدود و شبهات بر او واجب می شود (2).

در جوانی از چیزی لذت می جستیم که خداوند مرا از آن نهی کرده بود و آن گاه که توان جسمانی ام را از دست دادم، به نماز خواندن پرداختم، در حالی که احساس شرم می کردم، آن هم نه به خاطر کارهای زشتی که انجام داده بودم، بلکه بدین سبب که مبادا کسی مرا در حال نماز ببیند. پس وای بر آن ستمی که در عنفوان جوانی ام مرتکب شدم.

فرزندم، در هر چیزی می توان خدا را عبادت کرد. به عنوان مثال، نگاه کردن به عالم عبادت است، نگاه کردن به پیشوای دادگستر عبادت است، نگاه کردن از روی مهربانی و دلسوزی به پدر و مادر عبادت است و نگاه کردن به برادری که تو او را به خاطر خدا دوست می داری عبادت است (3).

فرزندم، بهترین عبادت، سپاسگزاری از خداوند می باشد. چه،

ص: 47

1- البحار، ج 104، ص 50 - 94 - 98؛ در کنز العمال، ج 16، ص 439، ح 45324 آمده است: در سنّ ده سالگی آنها را کتک بزنید.

2- کنز العمال، ج 16، ص 440، ح 45326.

3- امالی الطوسی، ج 2، ص 70.

سپاسگزاری، عبادت آزادگان است(1). پس خدا را به گونه ای عبادت کن که گویی او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند(2). به اندازه ای که توان داری از عبادت بهره گیر(3). هر گاه خدا بنده ای را دوست بدارد، با انجام کاری، هر چند اندک، از او خوشنود می شود(4). با نفست مدارا کن و با آن بسختی رفتار مکن و به هنگام گذشت و شادمانی آن را در یاب، مگر در امور واجب که ناگزیری آن را در وقت مقرر انجام دهی(5). هر گاه به تو بگویند: چرا خدا را عبادت می کنی؟ سخن امام زین العابدین علیه السلام را عرضه دار که گفت: زیرا او به خاطر نعمتهایی که به من داده، شایسته این عبادت است(6).

جوانی که در عبادت خدا پرورش می یابد، در روزی که سایه ای جز سایه عرش خدانیست، وی در سایه آن خواهد بود(7). هر جوانی که لذت و کارهای بیهوده دنیوی را رها کند و جوانی اش را در طاعت خدا بگذراند، خداوند پاداش هفتاد و دو صدیق را به او می دهد(8). بنابر این، عبادت خدا را رها و یا در آن کوتاهی مکن که چقدر زشت است تهیدستی پس از بی نیازی و گناه پس از اعمال نیک و زشتتر از آن ، عابدی است که خدا را

ص: 48

-
- 1- شرح نهج البلاغه
 - 2- ارشاد القلوب، ص 68.
 - 3- کنز العمال، ج 3، ص 29، ح 5301.
 - 4- الکافی، ج 2، ص 87، ح 5.
 - 5- شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 42.
 - 6- البحار، ج 70، ص 21، ذ ح 23.
 - 7- الخصال، ص 343، ح 8.
 - 8- تنبيه الخواطر، ج 2، ص 60.

عبادت کند، سپس آن را رها سازد(1).

پیامدهای تربیت شایسته

از تربیت و آموزش و عبادت خالصانه برای خدا، تربیت شایسته ای برای فرزندان پدید می آید که هم با آنچه پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله آورده است،

هماهنگی دارد و هم آثار و پیامدهای شیرین دارد. برخی از این پیامدها از این قرارند:

1 - مهربانی نسبت به پدر و مادر، خواه آنها زنده باشند و خواه مرده.

2 - یاری جستن پدر از وی در زندگی خود، چه از خوشبختی شخص آن است که فرزندی داشته باشد تا از وی یاری بجوید(2).

3 - دعا کردن برای او [زیرا] هر گاه فرزند آدم بمیرد، عملش قطع می شود، مگر سه چیز از او باقی بماند: فرزند شایسته ای که برایش دعا کند، دانشی که پس از او از آن سود برند و صدقه جاریه(3).

4 - در خواست آمرزش برای او. میراث خدا از بنده مؤمنش، فرزند شایسته ای است که برای وی در خواست آمرزش کند(4).

5 - برداشتن عذاب از او. عیسی علیه السلام گذرش به گوری افتاد که صاحبش در عذاب بود. در سال بعد نیز گذرش به همین گور افتاد، اما دید که صاحبش در عذاب نیست. گفت: پروردگارا، من در سال نخست که از این

ص: 49

1- الکافی، ج 2، ص 84، ح 6.

2- الکافی، ج 6، ص 3، ح 5.

3- مکارم الاخلاق، ص 224.

4- البحار، ج 104، ص 90، ح 2؛ مکارم الاخلاق، ص 218.

گور عبور کردم، صاحب آن گرفتار عذاب بود اما امسال که گذرم بدان افتاده، او در عذاب نیست. خداوند به او وحی کرد که فرزند شایسته او، گناهان او را جبران کرد. چه، او جاده ای را تعمیر کرد و یتیمی را پناه داد و به همین سبب، خدا، به خاطر کار نیک فرزند وی، او را مورد آموزش قرار داد(1).

از این رو، ای فرزندم، من در تربیت تورنج کشیدم، تا تو در زندگی و مرگم برایم مهربان باشی. آگاه باش که اگر تو نیکو کار و فرمانبردار خدا نباشی، زیبایی صورت و راستی قامت، هیچ سودی نخواهد داشت. از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده است که فرمود: من از پروردگارم، نه فرزندی زیبا چهره خواستم و نه فرزندی راست قامت، لیکن از پروردگارم فرزندی خواستم که فرمانبردار خدا باشد و از او بیم داشته باشد، تا هر گاه به او نگاه کنم، در حالی که او از خدا فرمان می برد، چشمانم روشن شود(2).

به خاطر بیم از این که ممکن است فرزند، افتخار و سر بلندی را از بین ببرد و باعث ننگ پیشینیان شود از داشتن او خود داری مکن(3). چه، اگر او را با شیوه اسلامی تربیت کنی، وی یاورت خواهد بود. از اباعبدالله علیه السلام روایت شده است که فرمود: فلانی گفت: من دوست نداشتم که فرزند داشته باشم تا این که در «عرفه» وقوف کردم، بناگاه در کنارم پسر جوانی را دیدم که دعا و گریه می کرد و می گفت: پرودگارا، پدرم، پدرم. این بود که

ص: 50

1- عده الداعی، ص 86؛ روضه الواعظین، ص 429.

2- البحار، ج 104، ص 98، ح 66.

3- ر ک، شرح غررالحکم، ج 6، ص 222.

وقتی دعای آن نوجوان را شنیدم، به داشتن فرزند تمایل پیدا کردم(1).

همچنین بر اثر بیم از فقر و تهیدستی نباید از بچه دار شدن جلوگیری کرد.

از بکر بن صالح روایت شده است که گفت: به ابوالحسن دوم علیه السلام نوشتم: من پنج سال است که از بچه دار شدن جلوگیری می کنم، زیرا همسرم از این کار نفرت دارد و می گوید: به خاطر ناداری، تربیت فرزندان بر من دشوار است. نظر شما چیست؟ امام علیه السلام نوشت: طالب فرزند باش

که خداوند آنان را روزی می دهد(2). خداوند فرموده است: «فرزندانتان را از بیم درویشی مکشید. ما، هم شما را روزی می دهیم و هم ایشان را»(3).

آشکار شدن شخصیت

دو مرحله مهمی را که کودک از آنها عبور می کند، به پایان بردیم آنها عبارت بودند از: مرحله بازی، سروری و آزادی که «کودک هفت سال بازی می کند(4)» و «هفت سال سرور است(5)». و مرحله فرمانبرداری، پذیرش دانش و اخلاق که «هفت سال بنده ای فرمانبردار است(6)»، «هفت

ص: 51

1- الکافی، ج 6، ص 3، ح 5.

2- مکارم الاخلاق، ص 224.

3- اسراء / 31.

4- الوسائل، ج 12، ص 247، ح 12.

5- مکارم الاخلاق، ص 222.

6- البحار، ج 104، ص 95، ح 42.

سال مورد تربیت قرار می گیرد(1)) و «هفت سال نوشتن می آموزد(2))».

اما مرحله سوم، مرحله تکامل شخصیت، دوست داشتن همیاری و کمک به پدر و مادر و نیز بر دوش گرفتن بار مسؤلیت است. «هفت سال حلال و حرام را می آموزد(3))». «اگر تا سن بیست و یک سالگی اخلاق او را پسندیدی [پس به هدفت رسیدی] و در غیر این صورت، او را به حال خود رها کن که تو در باره او در پیشگاه خدا معذور هستی(4))».

جوان در این مرحله، خواسته ها و تمایلات متضاد و گوناگونی دارد و این بر اثر تحوّل است که وی در سنّ بلوغ دچار آن می شود. لیکن با این وجود، وی نسبت به کار نیک پرشتابتر(5)) و دلش نازکتر است و دلیل بر اثبات این مدّعا، سخن فرزندان یعقوب علیه السلام خطاب به پدرشان است که گفتند: ای پدر، برای گناهان ما درخواست آمرزش کن که ما گناهکار بودیم. یعقوب گفت: بزودی از پروردگام برای شما در خواست آمرزش می کنم، لیکن این در خواست را به تأخیر انداخت. در حالی که وقتی برادران یوسف به او گفتند: خدواند تو را بر ما برتری داد و ما گناهکار بودیم. یوسف گفت: امروز نباید شما را سرزنش کرد. خدا شما را می آمرزد. امام صادق علیه السلام فرمود: [یوسف به این سبب چنین سخنی را

ص: 52

1- مکارم الاخلاق، ص 222.

2- الکافی، ج 6، ص 47، ح 3.

3- الوسائل، ج 12، ص 247، ح 12.

4- کنز العمال، ج 16، ص 442، ح 45338؛ مکارم الاخلاق، ص 222.

5- کافی، ج 8، ص 93، ح 66.

گفت که [دل جوان نازکتر از دل پیر است(1)].

از این روی، باید در برخی از موارد از اشتباهات و خطاهای خودسرانه جوان، چشمپوشی کرد، تا مبادا وی به حالت نخست برگردد و منزوی شود. چه، جوان نازک دل است. پدر و مادر وظیفه دارند که محترمانه با وی برخورد کنند، تا بدین وسیله، غریزه حبّ اظهار شخصیت و استقلال را در وی - آن گاه که خود مسؤولیت پدر بودن را بر عهده می گیرد - اشباع کنند. تزلزل شخصیت و آشفتگی رفتاری که جوان در مرحله بلوغ گرفتار آن می شود، بدین سبب است که شخصیت وی در مرحله کودکی مورد توجه و احترام قرار نگرفته و نیز در این مرحله، یک برنامه درست اسلامی برای تربیت وی وجود نداشته است، تا او را به سوی کمال و آزادی فکر و اندیشه سوق دهد.

توجه نکردن به کودک موجب پیدایش آثار منفی، بیماریهای روانی، تند خویی و خیالپردازی می شود و او را از همنشینان بهنجارش منزوی و دور می کند و در نتیجه، وی بر محیطش می شورد، از رسوم و قوانین جامعه روی برمی گرداند و پناهگاه هر شرارت و همدم هر بدی می شود و به همین دلیل گفته اند: «جوانی شعبه ای از دیوانگی است(2)»؛ البته، آنگاه که از آرمانها و اخلاق عالی تهی شود. دشنام دادن، کتک زدن و کارهای غیر قانونی از نشانه های بروز شخصیت نامتعادل هستند. در حالی که سخن نیکو، کارهای شایسته و فروتنی از نشانه های شخصیت آرماندار و

ص: 53

1- البحار، ج 12، ص 280، ح 75؛ علل الشرائع، ص 54، ح 1.

2- الاختصاص، ص 343؛ المجازات النبویه، ص 192.

برخوردار از اخلاق عالی می باشند که در اخلاق دین محمدی صلی الله علیه و آله تجسم یافته اند.

اما من ای فرزندم، از همان کودکی بر اثر سختی، تنگدستی، محرومیت، ولگردی و بی توجهی پدر و مادرم، جوانی پرورش یافتم که اخلاقم تند بود، هر چیزی را توجیه می کردم و سخنم را از همه سخنها بالاتر می دانستم، تا آن جا که وقتی در برابر منطق و اندیشه یکی از همکلاسی هایم در مدرسه مغلوب شدم، این جرأت را به خود دادم که او را با خنجر بزنم، تا بدین وسیله در برابر او ابراز شخصیت کنم و همین امر، سبب شد که در عنفوان جوانی ام از مدرسه بیرون روم و وارد زندان شوم. بنابر این، بدون اختیار در آن جا خلافاکاریها را از خلافاکاران آموختم و ای کاش نمی آموختم. دریغاً بر جوانی ام که چه کارهایی در این مرحله کردم!

همشینان

تباهی اخلاق، بر اثر معاشرت با بی خردان و همشینی با فرومایگان پدید می آید. بدترین انسانها کسی است که تو، به سبب بد زبانی اش از همشینی با وی نفرت داشته باشی (1) و نیز کسی که به بندگان خدا زیان برساند (2) و بدتر از او کسی است که مردم او را در حال گناه ببینند و او هیچ باکی نداشته باشد (3).

ص: 54

1- الکافی، ج 2، ص 325، ح 8.

2- تحف العقول، ص 25.

3- شرح غررالحکم، ج 4، ص 169.

دوستی مشخصاتی دارد و هر کس که از این مشخصات برخوردار نباشد، دوست گفته نمی شود و آنها عبارتند از:

1- آشکار و نهانش برای یکسان باشد.

2- زیبایی تو را زیبایی خود و زشتی تو را زشتی خود بداند.

3- ثروت و مقام، او را دگرگون نسازد.

4- از انجام آنچه در توان دارد برای تو خود داری نکند.

5- در سختیها تو را رها نکند(1)

بنابر این، نام شخص را دوست مگذار و نام او را شناس بگذار، تا این که وی را به وسیله سه خصلت بیازمایی: او را به خشم آور و آن گاه بنگر که آیا خشم وی او را از حق به باطل می کشاند، با وی سفر کن و او را به وسیله دینار و درهم آزمایش کن(2).

از سعادت انسان آن است که از همنشینان شایسته، فرزند نیکوکار، همسر فرمانبردار(3) و دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله(4) برخوردار باشد. چه همدم و دمساز خوبی است همسر شایسته، فرزند شایسته، همنشین شایسته(5) و

کتاب مفید. با کسی نشست و برخاست کنید که دیدنش شما را به یاد خدا بیندازد، گفتارش بر عمل [نیک] شما بیفزاید و عمل او شما را به آخرت

ص: 55

1- روضه الواعظین، ص 387.

2- مصادقه الاخوان، ص 72، ص 1؛ امالی الطوسی، ج 2، ص 260.

3- رک: نوادر الراوندی، ص 11؛ الجعفریات، ص 194. ابن اثیر؛ النهایه، ج 1، ص 22. مجمع البحرین، ج 1، ص 21.

4- دعائم الاسلام، ج 2، ص 195، ح 706.

5- الخصال، ص 284، ذ ح 34.

همنشین خوب بهتر از تنهایی و تنهایی بهتر از همنشین بد است (2). همنشینی با احمق خطر آفرین و دوری از او پیروزی است (3). همنشینی با ثروتمندان و سخن گفتن با زنان، دل را می میراند (4). از دوستی بابدکردار پرهیز کن که او چونان شمشیر آهیخته، منظره زیبا و اثر زشت دارد (5). از آمیختن با نابخردان پرهیز که آمیختن با آنان به نیکی نمی انجامد (6).

از همنشینی با کسی که در کار نیک ناتوان و در کار بد نیرومند و نیز بدسگال است، پرهیز؛ بدسگالی که به گاه ترس پا پس می نهد و به گاه امنیت سرکشی آغاز می کند (7). بهترین همنشینیها، همنشینی با عالمان و صالحان است، زیرا این دو گروه به صلاح و نیکی فرا می خوانند.

فرزندانم، من در محیطی پرورش یافتم که بیشتر مردم آن، شرارت پیشگان را بزرگ می داشتند تا از بدی آنها در امان بمانند. آنان شرابخوار را به خاطر منزلت و داشتن پست و مقام در حکومت، احترام می کردند. و نیز از روی نادانی ربا می خوردند. و به رغم این که از نماز خود، سخت مراقبت می کردند، آثار نفاق بر صفحه پیشانی ایشان آشکار بود، من

ص: 56

1- تحف العقول، ص 31.

2- تنبیه الخواطر، ج 2، ص 61.

3- تنبیه الخواطر، ج 1، ص 29.

4- تحف العقول، ص 273.

5- الدرر الباهره، ص 40.

6- تحف العقول، ص 273.

7- میزان الحکمه، ج 5، ص 305.

معروفی را که بدان امر و منکری را که از آن نهی شود، نمی دیدم. بدین سبب، کار زشت متداول گشت و به طور آشکار آن را انجام می دادند و چه بسا بدان افتخار هم می کردند. زنازادگان بر نیکان جامعه مسلط شدند و حکم می راندند و کمتر جوانی بود که از نشست و برخاست با دوستان بد رهایی یابد.

بنابر این، آن گاه که صالحان و فقیهان از سوی وجدانهای مرده به رفتار زشت و ایجاد فساد متهم می شوند، شگفت آور نخواهد بود. چه، ابوجهل نیز هنگامی که پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله دعوتش را آغاز کرد، همین تهمت‌ها را به او زد. او می گفت: محمد می پندارد که فرستاده پروردگار جهانیان است، خدایان ما را ناسزا می گوید، ما را سبک مغز می خواند، جوانان ما را فاسد می کند و اتحاد ما را بر هم می زند(1).

فرزندم، خدا را ستایش کن که در سایه حکومت اسلامی زندگی می کنی. مبادا در آشکار دشمن ابلیس و در پنهان دوست او باشی(2).

همنشینی با کسی که آنچه برای خود می خواهد برای تو نمی خواهد برایت خیری در بر ندارد(3). از میان دوستان کسی را دوست بدار که عیب‌هایت را برایت باز می گوید(4). نسبت به دوست کاملاً ابراز محبت کن، لیکن کاملاً به او اطمینان مکن. با او برابری و همراهی کن اما تمامی

ص: 57

1- اعلام الوری، ص 71.

2- تنبیه الخواطر، ج 2، ص 30.

3- الدرر الباهره، ص 19.

4- ر ک، تحف العقول، ص 273.

رازهایت را با وی در میان مگذار(1)، مگر با دوست امانتداری که از خدا می ترسد(2). چه، دوست ممکن است روزی دشمنت شود(3). هر گاه گروهی را دیدی که خدا را یاد نمی کنند، با ایشان منشین، زیرا اگر تو دانا باشی، دانایی ات برایت سود نمی بخشد و اگر نادان باشی، آنها بر نادانی ات می افزایند و ممکن است خداوند آنان را مجازات کند و این مجازات تو را نیز به همراه آنان در بر گیرد(4).

از همنشینی با گناهکاران بپرهیز. چه، آنان چونان سگانی هستند که اگر در نزدت چیزی بیابند آن را می خورند و در غیر این صورت، تو را نکوهش و رسوا می کنند و دوستی آنها در میان خودشان تنها یک ساعت است(5). کسی که [از میان دوستان] سه بار بر تو خشناک شود و در باره ات سخنی زشت نگوید، او را به عنوان دوست برای خودت برگزین(6).

زبان را نگهدار

فرزندم، زبان کلید هر نیکی و هر بدی است. بنابر این، زبان را نگهدار، چنان که طلا و پولت را نگه می داری(7). هر کس زبانش را رها کند،

ص: 58

1- شرح غررالحکم، ج 2، ص 233.

2- الاختصاص، ص 230.

3- روضه الواعظین، ص 388.

4- علل الشرائع، ص 394، ح 9.

5- الاختصاص، ص 338.

6- تنبیه الخواطر، ج 2، ص 118؛ بین دو قلاب از روضه الواعظین، ص 388 گرفته شده است.

7- البحار، ج 71، ص 301؛ الکافی، ج 2، ص 114، ح 10.

او را به بدی سوق خواهد داد و هر کسی که زبانش را با لگام شریعت بند کند، [از هلاکت] رهایی می یابد. بیشتر خطاهای فرزند آدم در زبان اوست (1).

هر گاه آدمی زاد شب رابه روز آورد، تمامی اعضایش از زبان شکایت می کنند و به او می گویند: در باره ما از خدا پروا کن، چه، اگر تو راست باشی، ما راست هستیم و اگر تو کج باشی ما کج هستیم (2). چه بد انسانی است، آن انسانی که دور و دو زبان باشد. در حضور، برادرش را ستایش کند و در غیاب، گوشت بدن او را بخورد و اگر وی از چیزی برخوردار شود، نسبت به او حسد می ورزد و اگر گرفتار شود او را تحقیر می کند (3).

بنابر این، ای فرزندانم زبانت را نگهدار که این کار صدقه است (4). و چه بسا سخنی که نعمتی را از انسان می گیرد (5) و چه بسیار انسانی که زبان باعث هلاکت او شده و چه بسیار خونی که دهان موجب ریختن آن گشته است (6). چه، گاه پای انسان می لغزد و بهبود پیدا می کند، اما گاهی زبان او می لغزد و سرش بریده می شود (7).

از این رو، خداوند زبان را با عذابی عذاب می کند که هیچ کدام از

ص: 59

1- تنبيه الخواطر، ج 1، ص 105.

2- المحججه البيضاء، ج 5، ص 193.

3- امالی الصدوق، ص 277، ح 18؛ معانی الاخبار، ص 185، ح 1.

4- الكافي، ج 2، ص 114، ح 7.

5- الاختصاص، ص 229.

6- شرح غررالحکم، ج 4، ص 547.

7- البحار، ج 71، ص 293، ضمن حدیث 63.

اعضای بدن را بدان عذاب نمی کند و این، بر اثر سخنی است که از او بیرون آمده و موجب ریختن خون حرام، چپاول مال حرام و هتک ناموس حرام شده است(1).

از حقوق زبان آن است که او را از گفتن ناسزا و سخن زشت بازدارد، به سخن نیکو و ترک سخنان بیهوده و نیز نیکی در باره مردم و ستایش آنان عادتش دهی(2).

عَوَّدَ لِسَانَكَ قَوْلَ الْخَيْرِ تَحْفَظُ بِهِ

إِنَّ اللِّسَانَ لِمَا عَوَّدْتَ يَعْتَادُ(3)

(زبان را به گفتن سخن نیک عادت بده تا بدین وسیله محفوظ بمانی،

زیرا زبان به آنچه عادتش دهی، عادت می کند).

مبادا در باره چیزی سخن بگویی که از آن آگاهی نداری و ماهیتش را نمی دانی. چه، سخت نشانگر اندیشه تو و بیان خبر دهنده آگاهی توست. بنابر این، تنها در باره چیزی سخن بگو که در آن احساس امنیت می کنی و سخت را به چیزی منحصر کن که آن را می دانی. چه، این کار برایت زیباتر است و شایستگی ات را بیشتر نشان می دهد(4).

ای فرزندم، بدان که زیبایی انسان در زبان اوست(5). زبان مؤمن از پس قلب او و قلب منافق از پس زبان اوست. چه، مؤمن هر گاه بخواهد سخنی بگوید، پیش خودش در باره آن می اندیشد؛ اگر خوب باشد آن را بیان

ص: 60

1- الکافی، ج 2، ص 115، ص 16.

2- روضه الواعظین، ص 467.

3- الخصال، ص 169.

4- شرح غررالحکم، ج 2، ص 320.

5- کنز العمال، ج 3، ص 8، ح 5164.

می کند و اگر بد باشد آن را پنهان می دارد و اما منافق، هر آنچه بر زبانش آید می گوید و باکی ندارد که چه چیزی به نفع او و چه چیزی بر زیان اوست(1).

«هیچ کلامی نمی گوید، مگر آن که در کنار او مراقبی حاضر است»(2).

بدین سبب، زبانت را در پس قلبت قرار بده، تا سالم بمانی و تا وقتی که موقعیت برای سخن گفتن پیدا نکردی، سخن مگو(3).

هر کس از شما بتواند خدا را در حالی دیدار کند که از ریختن خون مسلمانان و چپاول ثروتشان پاک باشد و با زبانش آبروی آنان را نبرده باشد، باید این کار را بکند(4).

خدای رحمت کند انسانی را که سخن نیکو بگوید و سود برساند و یا از گفتن سخن بد خودداری کند و سالم بماند(5).

از امیر مؤمنان علیه السلام پرسیدند: کدامین آفریده خدا از همه نیکوتر است(6)؟

امام علیه السلام فرمود: سخن. به او گفتند: کدامین آفریده خدا از همه زشت تر است؟ فرمود: سخن. آنگاه گفت: با سخن، چهره ها سفید و با

ص: 61

1- نهج البلاغه، ص 253، خطبه 176.

2- ق/18.

3- تحف العقول، ص 366.

4- شرح نهج البلاغه، ج 10، ص 28.

5- مشکاه الانوار، ص 175؛ جامع الاخبار، ص 81.

6- شرح غرر الحکم، ج 4، ص 17.

سخن، چهره ها سیاه می شوند(1).

مگر نه این است که تنها محصولات زشتِ زبان مردم، آنان را بارو در آتش می افکند(2)؟ بنابر این، بر تو لازم است سکوت اختیار کنی، مگر از سخن نیکو که شیطان را از تو دور می کند(3).

کسی که زبانش را نگهداری نکند و از آنچه می گوید باک نداشته باشد، بدون اختیار گفتارهای ناپسندی بر زبانش جاری می شود که از آن جمله است:

1 - دروغ گفتن: انسان خردمند دروغ نمی گوید، هر چند بر وفق میل نفس او باشد(4). و نیز انسان دروغ نمی گوید، مگر بر اثر سستی و حقارت در برابر نفس خودش(5). دروغ چه جدی باشد و چه شوخی، شایسته نیست(6).

از نشانه های فردی که بسیار دروغ می گوید آن است که تو را از آسمان و زمین و شرق و غرب آگاه می سازد، لیکن وقتی در باره حلال و حرام خدا از وی سؤال می کنی، چیزی برای گفتن ندارد(7). زیاد دروغ گفتن، ارزش انسان را از میان می برد(8). بنابر این، از دروغ - چه کوچک و چه بزرگ

ص: 62

-
- 1- تحف العقول، ص 150.
 - 2- مشکاه الانوار، ص 176؛ تحف العقول، ص 39.
 - 3- مکارم الاخلاق، ص 473.
 - 4- تنبيه الخواطر، ج 2، ص 35.
 - 5- کنز العمال، ج 3 ص 625، ح 8231.
 - 6- روضه الواعظین، ص 468.
 - 7- الکافی، ج 2 ص 340، ح 8.
 - 8- امالی الصدوق، ص 223، ضمن ح 4.

- در هر کار جدی و یا شوخی بپرهیز. چه، هر گاه انسان در کار کوچک دروغ بگوید، در کار بزرگ نیز جرأت پیدا می کند(1).

دروغگویی پست ترین شیوه اخلاقی، نوعی کردار زشت و گونه ای رذالت و پستی است(2).

از همنشینی با دروغگویان دوری کن و اگر ناگزیر به همنشینی با او باشی، او را تصدیق مکن و در عین حال، به وی مگو که من تو را تکذیب می کنم، زیرا وی از دوستی تو دست بر می دارد و از سرشت خودش دست نمی کشد(3). وای بر کسی که برای خندانیدن دیگران سخن دروغ بگوید(4).

هر دروغگویی در برابر دروغش مسؤول است، مگر در سه مورد: کسی که در جنگ نیرنگ می کند، زیرا حرمت دروغ از وی برداشته شده است. کسی که می خواهد میان دو نفر صلح برقرار کند؛ به این یکی سخنی می گوید که آن را به دیگری نمی گوید و هدفش از این کار، ایجاد صلح میان آن دو است. مردی که چیزی را به خانواده اش وعده می دهد، در حالی که نمی خواهد آن را عملی کند(5).

هر گاه از تو پرسند: آیا نماز شب خواندی و یا روزه گرفتی؟ اگر چنین کرده باشی، آن را بیان کن و بگو: خداوند آن را روزی ما کرد و مگو نه،

ص: 63

1- الکافی، ج 2، ص 338، ح 2.

2- تحف العقول، ص 157.

3- شرح غرر الحکم، ج 2، ص 214.

4- مکارم الاخلاق، ص 473؛ کنز العمال، ج 3، ص 621، ح 8215.

5- الکافی، ج 2، ص 342، ح 18.

زیرا این سخن تو دروغ است(1).

2 - غیبت کردن: ریشه غیبت عبارت است از: فرو نشانیدن خشم، یاری رساندن به یک گروه، تهمت زدن، بد گمانی، حسد و تمسخر(2).
غیبت کردن تلاش شخص ناتوان است(3).

از مصادیق غیبت آن است که در باره برادرت چیزی را بگویی که خداوند آن را پوشانده است. بهتان آن است که در باره برادرت چیزی بگویی که در او نباشد(4). هرگاه شخصی را غیبت کنند و تو در جمع حضور داشته باشی، از این شخص دفاع کن و آن گروه را [از غیبت کردن] بازدار

و از میان آنان برخیز(5).

از غیبت کردن پرهیز کن که بدتر از زناست. چه، انسان مرتکب زنا می شود، سپس توبه می کند و خدا توبه او را می پذیرد، در حالی که خداوند غیبت کننده را، مادام که غیبت شونده او را نبخشد، نمی آمرزد(6).

کفّاره غیبت آن است که از غیبت شونده، در خواست آمرزش کنی(7). کسی که آشکارا گناه کند، کسی که در داوری اش ستم کند و کسی که گفتارش بر خلاف کردارش باشد، غیبت ندارد(8). کسی که انسان مسلمانی را غیبت

ص: 64

1- سفینه البحار، ج 2، ص 161؛ اسرار الصلاه، ص 42.

2- البحار، ج 75، ص 257، ضمن ح 48.

3- المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، ص 124، حکم 461.

4- روضه الواعظین، ص 469.

5- کنز العمال، ج 3، ص 86، ح 8028.

6- امالی المفید، ص 172، ح 7.

7- مکارم الاخلاق، ص 470.

8- تنبيه الخواطر، ج 2، ص 252.

کند، روزه اش باطل و وضویش شکسته می شود(1).

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: وقتی که روز قیامت فرا می رسد، گروهی به خدا روی می آورند و چیزی از کارهای نیک خودشان نمی یابند. از این رو، می گویند: خدای ما و سرور ما، کارهای نیک ما را چه کردند؟ خدای عزّ و جلّ می فرماید: غیبت آنها را خورده است. چه، غیبت کارهای نیک را می خورد، چنان که آتش هیزم را می خورد(2).

فرزندم، هر گاه با دلیل به لغزش و خطای مسلمانی پی بردی، او را در نهان اندرز بده و مبادا شیطان تو را فریب دهد و به غیبت او وادارت کند.

زمانی که او را اندرز می دهی، مبادا در این حالت، از آگاه شدنت به کاستی او، شادمان باشی، تا وی بادیده احترام به تو نگاه کند و تو بادیده حقارت بدو بنگری و بر اثر اندرز دادن، خودت را برتر از وی بدانی و باید هدفت رهایی او از گناه باشد(3).

3 - دشنام و نفرین: شخص مؤمن، نفرینگر نیست(4). به مردم دشنام مدهید که دشمن شما می شوند(5). دو نفر به یکدیگر دشنام نمی دهند، مگر این که شخص بالاتر در رتبه پایین تر قرار گیرد(6). به مردم دشنام مده

ص: 65

1- الفقیه، ج 4، ص 8.

2- تنبیه الخواطر، ج 2، ص 26.

3- البحار، ج 75، ص 202.

4- کنزالعمال، ج 3، ص 615، ح 8178.

5- قرب الاسناد، ج 10، ح 31؛ ثواب الاعمال، ص 320، ح 1.

6- الدرہ الباهره، ص 35.

که زمینه دشنام دادن به پدر و مادرت را آماده می کنی(1). هر گاه نفرین از زبان نفرینگر بیرون شود، آن نفرین میان او و نفرین شونده در رفت و آمد است، پس اگر جایی پیدا کرد [همان جا قرار می گیرد] و در غیر این صورت، به صاحبش برمی گردد و او بدان سزاوارتر است. بنابراین، پرهیزید از این که مؤمنی را نفرین کنید و این نفرین به خود شما برگردد(2).

در باره مردم، بهتر از آنچه دوست دارید که آنان در باره شما بگویند، بگویید. چه، خداوند نفرین کننده، دشنام دهنده و عیب گیرنده بر مؤمنان را دشمن و انسان بردبار و پاکدامن را دوست می دارد(3).

4 - تمسخر، ریشخند: بازگو کردن عیبه‌ها و کاستیهای اشخاص، به گونه ای که موجب خنده دیگران شود. - هر چه باشد - حرام است.

کسانی که خود دارای عیوبی هستند، دوست دارند که عیبه‌های مردم را شایع سازند، تا از این طریق، عذری برای عیبه‌های خودشان پیدا کنند(4).

خندیدن نابخردان و سخن سرایی نادانان، ریشخند و تمسخر است(5). اگر برادر مسلمانان به آنچه [از عیوب] که در تو سراغ دارد به عیبجویی تو پرداخت، تو به آنچه در باره او [از عیوب] می دانی از وی عیبجویی مکن و

ص: 66

1- الاختصاص، ص 340.

2- الکافی، ج 2، ص 360، ح 3.

3- تحف العقول، ص 220.

4- شرح غررالحکم، ج 4، ص 38.

5- البحار، ج 75، ص 147، ح 20؛ الدرر الباهره، ص 42.

در این حالت، توپاداش داری و او گناهکار است(1).

نزدیکترین شما به کفر کسی است که لغزشهای برادر مؤمنش را برای روزی که بخواهد او را رسوا کند در خود نگهدارد(2).

5 - سخن چینی: از بزرگترین مصادیق افسونگری و فریبندگی، سخن چینی است. چه، بر اثر این عمل است که دوستان از یکدیگر جدا، یگانگیها به دشمنی مبدل، خونها ریخته، خانه ها ویران و پرده ها دریده می شود.

سخن چین بدترین فردی است که بر زمین گام می نهد(3). بنابر این، به تصدیق سخن چینی شتاب مکن، هر چند وی چهره خیر خواهان را به خود گرفته باشد. چه، سخن چینی نسبت به کسی که در باره اش سخن چینی می کند ستمگر است و نسبت به کسی که سخن را به نزدش می برد، فریبکار(4). از سخن چینی بپرهیز که موجب کاشتن کینه در دلها می شود و شخص را از خدا و مردم دور می کند(5).

6 - گفتن سخنان بیهوده: بیشترین مردمان گناهکار در روز قیامت، کسانی هستند که بیشتر سخنانشان بیهوده است(6). پس بیهوده سخن مگو، زیرا تو در گفتار خود بی هدف هستی. همان گونه که از روزی ات

ص: 67

1- میزان الحکمه، ج 7، ص 155.

2- الغایات، ص 234.

3- البحار، ج 75، ص 147 ح 20؛ الدرہ الباهره، ص 42.

4- شرح غررالحکم، ج 6، ص 301.

5- همان، ج 2، ص 296.

6- کنز العمال، ج 3، ص 641، ح 8293.

نگهداری می کنی از زبانت نگهداری کن(1). از نشانه های مسلمان خوب آن است که سخنی بیهوده نگوید(2). به لقمان گفتند: آیا تو برده فلان خاندان نبودی؟ گفت: چرا. گفتند: چه چیزی تو را به این مقامی که می بینیم رسانیده است؟ گفت: راستگویی، ادای امانت و ترک سخنان بیهوده(3).

سنگدلی

فرزندم، اگر رحمت پروردگارم نمی بود، پدرت سنگدل می شد. اگر

قرآن نمی بود، بصیرت نمی یافتم و اگر راهنمایی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اندرزهای امامان پاک علیهم السلام نمی بود، هدایت نمی شدم. برخی از عوامل اصلی که باعث سنگدلی می شوند، اینها هستند:

1 - غفلت: از غفلت پرهیز که سنگدلی می آورد(4).

2 - سخن گفتن در غیر یاد خدا: در غیر یاد خدا فراوان سخن نگویند.

چه، فراوان سخن گفتن در غیر یاد خدا دلها را سخت می کند و دورترین مردم از خدا کسی است که دلش سخت باشد(5).

3 - فزونی گناهان: اشکها نمی خشکد، مگر بر اثر سخت شدن دلها و

ص: 68

1- تنبيه الخواطر، ج 2، ص 54.

2- امالی المفید، ص 34، ح 9.

3- تنبيه الخواطر، ج 2، ص 230.

4- تحف العقول، ص 207.

5- امالی الطوسی، ج 1، ص 2، ح 1.

دلها سخت نمی شوند، مگر بر اثر فزونی گناهان(1).

4- آمد و شد کردن با هرزگان و تبهکاران: چه، همنشینی با هرزگان

موجب ستمگری و سنگدلی می شود(2).

5- گوش فرا دادن به سخن بیهوده: سه چیز است که موجب سنگدلی

می شود: گوش فرا دادن به سخن بیهوده، در پی شکار رفتن و آمد و رفت به دربار پادشاه(3).

6- پرخوری: از پرخوری پرهیزید که موجب سنگدلی می شود و از این طریق دل را مسموم می سازد(4). کسی که به خوردن و آشامیدن زیاد عادت کند دلش سخت می شود(5). با یاد خدا و خواندن نماز، غذایان را هضم کنید و پس از غذا خوردن [بلافاصله] نخوابید که این کار باعث سختی دلهايتان می شود(6).

7- آرزوی دراز: «و چون انتظار بر آنان به درازا کشید، دلهايشان سخت گردید(7)». در دنیا آرزوی دراز نداشته باش که دلت سخت می شود(8).

8- سخن بی مورد: هرگاه در دلت سختی و در بدنت سستی و در روزی ات تنگی دیدی بدان که در نتیجه سخن بی مورد و بی ربط گفتن

ص: 69

1- علل الشرائع، ص 81، ح 1.

2- البحار، ج 78، ص 42.

3- الخصال، ص 126.

4- عده الداعی، ص 114.

5- طبّ النبی، ص 23.

6- البحار، ج 62، ص 267، ح 44؛ دعوات الراوندی، ص 76، ح 178.

7- حدید / 16.

8- الکافی، ج 2، ص 329، ح 1.

است(1).

فرزندم، معالجه سنگدلی را در سه چیز دیدم: تلاوت قرآن، یاد مرگ و خوردن عدس.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: مردی از سنگدلی خود نزد پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت برد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بر تو باد خوردن عدس که دل را نازک می گرداند و به ریختن اشک شتاب می بخشد(2).

مهربانی با یتیم و دست کشیدن بر سر او نیز، دل را نرم می کند.

چنان که در حدیث آمده است: اگر کسی از شما از سنگدلی اش نفرت داشته باشد، به یتیمی نزدیک شود و با او مهربانی کند و دست بر سر او بکشد، دلش به فرمان خداوند نرم می شود(3). همچنین هر گاه بخواهی دلت را ملایم کنی، به مسکین اطعام کن(4).

ازدواج

ازدواج کنید که ازدواج بیش از هر چیزی چشم را [از محرمات] باز می دارد و باعث پاکدامنی می شود. ازدواج سنت پیامبر مان محمد صلی الله علیه و آله است. بنابر این، هر که دوست دارد از سنت او پیروی کند، [بداند که] از سنتهای او ازدواج است(5).

ص: 70

1- تنبیه الخواطر، ج 2، 13.

2- المحاسن، ص 504، ح 635.

3- الفقیه، ج 1، ص 119، ضمن ح 13.

4- کنز العمال، ج 3، ص 107، ح 6010.

5- ر ک: الخصال، ص 614.

کسی که ازدواج کند، نیمی از دینش را نگه داشته است(1). دو رکعت نمازی که مرد زن دار می خواند، بهتر از مرد بی زنی است که شب نماز بخواند و روز را روزه بگیرد(2). بدترین امت من، افرادی هستند که ازدواج نکرده اند(3).

بنابراین، اگر کسی توان ازدواج داشته باشد و مانعی هم در کار نباشد، در عین حال ازدواج نکند، از زمره گناهکاران به شمار می رود(4).

کسی که به خاطر بیم از فقر ازدواج نکند، نسبت به پروردگارش گمان بد برده است(5). روایت شده است که جوانی از میان انصار از تنگدستی به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: ازدواج کن. او ازدواج کرد و خداوند هم وی را توانگر ساخت(6). اگر مردی به منظور خواستگاری به نزدت آمد و تو دین و اخلاق او را پسندیدی، به او زن بده و فقر و تنگدستی وی تو را از این کار باز ندارد. خداوند می فرماید: «اگر مرد و زنی فقیرند، خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر دانا است(7)».

بر شما باد که از خضراء الدّمن [= سبزی داخل مزبله ها] دوری کنید.

ص: 71

1- الکافی، ج 5، ص 328، ح 2.

2- الفقیه، ج 3، ص 242، ح 1147.

3- البحار، ج 103، ص 222، ح 42.

4- ر ک: مستدرک الوسائل، ج 14، ص 155، ح 4.

5- دعائم الاسلام، ج 2، ص 19، ح 691.

6- الکافی، ج 5، ص 330، ح 3.

7- فقه الرضا، ص 237. نور / 32.

گفتند: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خضراء الدمن چیست؟ فرمود: زن زیبا در خانواده بد(1).

برای نطفه هایتان [جایگاه خوبی] برگزینید که دایی یکی از دو همخوابه است(2).

به کسی که شراب می نوشد، زن مده. چه، اگر کسی چنین کند گویا او را [= زن را] به زنا کشانده است(3).، چنان که به شخص بد اخلاق هم نباید همسر داد(4). با زن ناپاک و آلوده ازدواج مکن(5).

کسی که فرزندش به سنّ ازدواج برسد و او [پدرش] هم از این توان که برای وی همسری برگزیند برخوردار باشد و برایش همسر نگیرد، سپس حادثه ای اتفاق بیفتد، گناهش به عهده او [پدر] خواهد بود(6). هر کس که در عنفوان جوانی ازدواج کند، شیطان فریاد برمی آورد: وای بر من، او دو سوم دین خود را از گزند من نگه داشت، پس باید در یک سوم باقیمانده از خدا پروا کند(7). ای گروه جوانان، هر کس از شما توان ازدواج دارد باید ازدواج کند و هر کس توان آن را ندارد، باید روزه بگیرد که روزه گرفتن

ص: 72

-
- 1- معانی الاخبار، ص 316، ح 1.
 - 2- نوادر الراوندی، ص 12؛ التهذیب، ج 7، ص 402، ح 1603. [مقصود آن است که خواهر زاده از لحاظ اخلاقی و جسمی به دایی اش شباهت پیدا می کند، چنان که در ضرب المثل فارسی هم می گویی: فرزند حلال زاده به دایی اش شبیه است]
 - 3- فقه الرضا، ص 237.
 - 4- الفقیه، ج 3، ص 259، ح 1228.
 - 5- الوسائل، ج 20، ص 441، ح 3. الکافی، ج 5، ص 353، ح 1.
 - 6- کنز العمال، ج 16، ص 442، ح 45337.
 - 7- دعائم الاسلام، ج 2، ص 190، ح 686؛ الجعفریات، ص 89؛ نوادر الراوندی، ص 12.

نیروی شهوت را درهم می کوبد.

با زنی ازدواج کن که او را می خواهی. از ابن ابی یعفور روایت شده است که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: می خواهم با زنی ازدواج کنم و پدر و مادرم می خواهند زن دیگری را به ازدواج من در بیاورند. امام علیه السلام

فرمود: با آن زنی که می خواهی ازدواج کن و آن زنی را که پدر و مادرت می خواهند رها کن(1).

از جابر نقل شده است که گفت: مردی به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: در خانواده ما دختر یتیمی هست که دو مرد به خواستگاری او آمده اند: یکی برخوردار و دیگری تهیدست. این دختر مرد تهیدست را می خواهد، در حالی که ما به مرد برخوردار تمایل داریم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برای دو تن که یکدیگر را دوست دارند، هیچ چیز به اندازه ازدواج [ورسیدن به هم] ارزش ندارد(2).

نباید یکی از شما دختر زیبایی را مجبور کند که به همسری مرد زشتی در آید. چه، آنچه را شما دوست دارید، آنها هم دوست دارند(3).

کسی که زنی را به خاطر ثروتش به همسری خود برگزیند، خداوند او را به همان ثروت و می گذارد و کسی که زنی را به خاطر زیبایی اش به همسری برگزیند، چیزی را در او خواهد دید که از آن نفرت دارد و کسی که وی را به خاطر دینش به همسری انتخاب کند، خداوند ثروت و زیبایی

ص: 73

1- الکافی، ج 5، ص 401، ح 1؛ التهذیب، ج 7، ص 329، ح 1568.

2- کنز العمال، ج 16، ص 489، ح 45597.

3- همان، ص 587، ح 45963.

را هم برایش گرد می آورد(1).

دختر باکره را به همسری ات در نیاور، مگر این که از اورضایت بگیری و زن بیوه را به همسری ات در نیاور، مگر این که با وی مشورت کنی. آنان گفتند: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دختر باکره شرم می کند. حضرت فرمود: سکوت او، رضایت اوست(2).

هر گاه قمر در عقرب باشد از ازدواج پرهیز کن، زیرا امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در هنگام وجود قمر در عقرب ازدواج کند، هیچ گاه خیری نمی بیند(3).

اما پدرت، ای فرزندم، زمانی ازدواج کرد که زندانها او را ادب کرده بود و این، پیامد کارهای زشتم بود. همچنین، ازدواج من با اختیار خودم و تمایل آنان نبود، بلکه من مجبور شدم به ازدواجی تن در دهم که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن نهی کرده است و آن این که مردی به مردی دیگر بگوید: خواهرت را به همسری من در آور، تا خواهرم را به همسری ات در آورم(4). بنابراین، میان ما غیر از این گونه مبادله زناشویی، مهریه ای قرار داده نشده است.

این ازدواج زمانی صورت گرفت که سی سال از عمرم سپری شده بود. هنگامی که ازدواج کردم، احساس مسؤولیت و آرامش کردم و دانستم که روزی ام افزایش یافته است. وای بر آنچه از عمرم از دست رفته است و ای کاش من در آغاز جوانی ام ازدواج می کردم. اکنون نیروی جسمانی ام

ص: 74

1- التهذیب، ج 7 ص 399، ح 1596.

2- کنز العمال، ج 16، ص 532، ح 45777. النهایه، ج 1، ص 231.

3- فقه الرضا، ص 235؛ الفقیه، ج 3، ص 250، ح 1188؛ المقنن، ص 106؛ الهدایه، ص 68.

4- الفقیه، ج 4، ص 3، ح 1.

کاهش یافته است. چه، من آن را در هوسرانیهای حرام تباه کردم.

حکایتها

حکایت نخست: چه نیکوگور کنی که گناهان را می کند! جوانی از انصار نزد عبدالله بن عباس آمد. عبدالله وی را احترام کرد و به نزدیک خود نشانید. به او گفتند: تو این جوان را احترام می کنی و او را نزدیک خود می نشانی، در حالی که وی جوان بدرفتاری است که به گورستان می رود و شبانه گورها را می کند. عبدالله گفت: هر گاه وی چنین کرد، به من اطلاع دهید. آن جوان در یکی از شبها بیرون آمد و در لابلای گورها راه می رفت. این جریان را به عبدالله بن عباس خبر دادند. او بیرون آمد تا کار او را ببیند. وی در کناره ای ایستاد و به آن جوان می نگریست، به گونه ای که جوان او را نبیند. [ابن عباس دید که آن جوان وارد گوری شد که آن را کنده بود. سپس در گور خوابید و با صدای بلند فریاد زد: وای بر من، هر گاه که به تنهایی وارد گورم شوم و زمین از زیر پایم به سخن در آید و بگوید: ای کاش نمی آمدی. چه، وقتی تو بر روی من بودی از تو نفرت داشتم، تا چه رسد که اینک به اندرونم آمدی؟ وای بر من، آن گاه که به پیامبران بنگرم که همه ایستاده اند و به فرشتگان نگاه کنم که همه صف کشیده اند، و در فردای قیامت، چه کسی مرا از چنگ عدالت تو می رهاند؟ چه کسی مرا از دست کسانی که از من ستم دیده اند نجاتم می بخشد؟ و چه کسی از عذاب آتش پناهم می دهد؟ من با کسی مخالفت کردم که سزاوار مخالفت نیست. بارها با پرودگارم پیمان بستم، ولی او راستی

ص: 75

و وفا از من ندید. او این سخن را می گفت و اشک می ریخت. وقتی آن جوان از گور بیرون آمد، ابن عباس او را در برگرفت و دست به گردنش انداخت. سپس به او گفت: چه نیکو گور کنی که گناهان و خطاها را می کند(1)!

حکایت دوم: جوان و راهب: از امام علی بن الحسین علیه السلام نقل شده است که فرمود: مردی با خانواده اش به کشتی سوار شد کشتی شکست و هیچ کدام از آنان نجات پیدا نکرد، مگر همسر آن مرد که بر یکی از تخته های کشتی سوار شد و رهایی یافت و به یکی از جزایر دریا پناه برد. در این جزیره جوانی بود که راهزنی می کرد و تمامی حرمت های الهی را شکسته بود. او ناگهان دید که زنی بالای سرش ایستاده است! سرش را بلند کرد و به آن زن گفت: تو انسانی و یا جن؟ او گفت: انسان. جوان با او سخنی نگفت، مگر این که همانند مردی از خویشاوندانش در کنار وی نشست. زمانی که این جوان آهنگ آن زن کرد، وی نگران شد. جوان به او گفت: چرا نگران هستی؟ او گفت: از او می ترسم - و با دستش به سمت آسمان اشاره کرد - جوان گفت: تو این قدر از او می ترسی، در حالی که گناهی نکرده ای و من تو را وادار کردم. بنابر این، به خدا سوگند که من از تو سزاوار ترم که از او بترسم و برخاست و چیزی نگفت و به نزد خانواده اش بازگشت در حالی که هدفی جز توبه و برگشتن از کرده های گذشته نداشت. در میانه راه راهبی به او برخورد. گرمای خورشید سخت بر آن دو می تابید. راهب به جوان گفت: دعا کن که خداوند به وسیله پاره

ص: 76

1- البحار، ج 6 ص 131، ح 24؛ امالی صدوق، ص 271، ح 11.

ابری، بر سرما سایه افکند که گرمای خورشید بر ما شدت یافته است. جوان گفت: من از خودم کار نیکی در نزد پرودگارم سراغ ندارم، تا این جرأت را به خودم بدهم که از او چیزی مسألت کنم. راهب گفت: پس من دعا می کنم و تو آمین بگو. جوان گفت: بسیار خوب. راهب دعا می کرد و جوان آمین می گفت. چیزی نگذشت که قطعه ابری پیدا شد و بر فراز سر آنها سایه افکند. آن دو مقداری از روز را زیر سایه آن ابر راه رفتند، تا این که بر سر دو راهی رسیدند. جوان از یک راه رفت و راهب از راهی دیگر. اما ابر به همراه جوان رفت. راهب گفت: ای جوان تو از من بهتری و خداوند دعای مرا به خاطر تو اجابت کرده است، نه به خاطر خودم. پس به من خبر ده که داستان تو چیست؟ جوان داستان آن زن را به او خبر داد. راهب گفت: چون بیم خدا در دلت وارد شده، گناهان گذشته ات آمرزیده شده است و اینک بنگر که در آینده چه می کنی (1).

حکایت سوم: سلمان و جوان: گذر سلمان به آهنگران کوفه افتاد. دید جوانی بیهوش شده است و مردم پیرامون وی گرد آمده اند. آنان به سلمان گفتند: ای ابا عبدالله، این جوان گرفتار بیماری صرع شده است، لطفاً در گوش او چیزی بخوان [تا بهبود یابد]. سلمان به او نزدیک شد و زمانی که جوان او را دید، حالش بهبود یافت و گفت: من مبتلا به آنچه این گروه به من نسبت می دهند نیستم، لیکن گذرم به این آهنگران افتاد، در حالی که آنان پتکهای آهنین را می کوبیدند، من به یاد این سخن خدا افتادم:

ص: 77

«گرزهای آهنین بر سر آنها مهیا باشد(1)». بر اثر بیم از مجازات خدا هوش از سرم رفت. بنابراین، سلمان آن جوان را به عنوان برادر برگزید و شیرینی محبت او در راه خدا در قلبش وارد شد(2).

حکایت چهارم: جوانی که خداوند دل او را نورانی کرد: پیامبر صلی الله علیه و آله

مشاهده فرمود که جوانی در مسجد سرش را تکان می دهد و پایین می آورد. رنگش زرد، بدنش لاغر و چشمانش در کاسه سرش فرو رفته است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: چگونه صبح کردی؟ گفت ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حالی صبح کردم که به یقین رسیدم. پیامبر از سخن او در شگفت آمد و به او گفت: هر یقینی حقیقتی دارد و حقیقت یقین تو چیست؟ او گفت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یقین من همان چیزی می باشد که اندوهگینم ساخته، در شب بیدارم نگه داشته و در سختی گرمای روز تشنه ام کرده است و بدین سبب، از دنیا و آنچه در آن است خسته و بیزار شده ام، تا آن جا که گویی عرش پروردگارم را می بینم که برای حسابرسی نصب شده است و مردم نیز به همین منظور گرد آمده اند و من هم در میان آنان قرار دارم و گویی بهشتیان را می بینم که در بهشت در آسایش و راحتی هستند و بر تختها تکیه زده اند و گویی دوزخیان را می بینم که در دوزخ عذاب می کشند و فریاد ناله ایشان بلند است و گویی هم اکنون صدای بر افروخته شدن آتش را می شنوم که در گوشه هایم طنین انداز است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این جوان بنده ای است که خداوند دل او را به وسیله

ص: 78

1- حج / 21.

2- البحار، ج 22، ص 387، ح 26؛ امالی المفید، ص 136، ح 4.

ایمان نورانی کرده است. سپس به او فرمود: بر یقینی که داری ثابت قدم باش. جوان گفت: از خدا بخواه که شهادت در کنار تو را روزی ام کند. پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کرد و دیری نگذشت که آن جوان در یکی از غزوات پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت کرد و به شهادت رسید (1).

اندرزهایم را بپذیر

فرزندم، اکنون رهنمودها و اندرزهایی را در برابرت قرار می دهم که اگر من در مرحله جوانی ام از آنها آگاهی می داشتم، به دام شیطان نمی افتادم.

این اندرزها باقیمانده همان اندرزهایی است که پیشتر برایت ارائه دادم و اگر تو آنها را بپذیری، رهایی یافتی و اگر آنها را رها کنی، مخالفتم کردی؛ لیکن من وظیفه ای را که در باره راهنمایی و تربیت تو، بر طبق فرمانی که خداوند به وسیله پیامبر رحمت و خاندان پاک او به ما داده است، داشتم، انجام دادم. بنابراین، با پیروی از این اندرزها تلاشم را بر باد مده و امیدم را در باره خودت ناامید مکن.

بر تو باد یاد خدا که ذکر او شفاست و از یاد مردم بپرهیز که بیماری است (2).

خدا را با دل و زبان و دستت یاری کن. چه خداوند کسی را که

ص: 79

1- البحار، ج 70، ص 159، ح 17؛ الکافی، ج 2، ص 53، ح 2.

2- تنبیه الخواطر، ج 1، ص 8.

یاری اش کند، یاری می کند(1). در تمامی امور به خدا پناه ببر و خالصانه از پروردگارت مسألت کن. چه، بخشش و محرومیت در دست اوست(2). به هنگام آسایش، خدا را بشناس که او در سختی تو را بشناسد. هرگاه چیزی بخواهی از خدا مسألت کن و هرگاه بخواهی یاری بطلبی، از خدا یاری بطلب(3). نیازهایت را از خدا بخواه. چه، اگر او آنها را بر آورده نکند، بر آورده نمی شود(4). بر تو باد که در راه خدا جهاد کنی، زیرا جهاد، دری از درهای بهشت است که خداوند غم و اندوه را به وسیله آن می زداید(5). به سوی خدا باز گرد و توبه کن و در محدوده محبت او درآی که او توبه کنندگان را دوست دارد(6). در توبه تأخیر روامدار که مرگ ناگهان فرا می رسد(7) و توبه، به جوان خوشامد می گوید(8).

بر توست که از آثار و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و از آثار و سنت امامان اهل بیت او علیهم السلام پیروی کنی، زیرا هر کس که چنین کند، هدایت یافته است و هر کس آن را رها سازد و از آن روی برتابد، گمراه شده است. چه، آنان همان پیشوایانی هستند که خداوند به اطاعت و دوستی آنان فرمان داده است(9).

ص: 80

-
- 1- شرح غرر الحکم، ج 2، ص 203.
 - 2- کشف المحجّه، ص 222.
 - 3- عدّه الدّاعی، ص 121. امالی الطوسی ج 2، ص 149.
 - 4- المستدرک، ج 5 ص 172، ح 2؛ البحار، ج 93، ص 295، ح 23؛ مکارم الاخلاق، ص 270.
 - 5- کنز العمال، ج 4، ص 300، ح 10591.
 - 6- تحف العقول، ص 81.
 - 7- تنبیه الخواطر، ج 2، ص 231.
 - 8- ربیع الابرار، ج 2، ص 448.
 - 9- الکافی، ج 8، ص 8.

و اطاعت آنان حقّ خدا بر توست و نیز آنان در پیشگاه حق شفاعتگران تو در روز قیامت هستند(1).

پیش از آن که به حساب تو رسیدگی شود به حساب خود برس، زیرا این کار موجب آسان شدن حسابرسی تو در قیامت می شود. خودت را مورد سنجش قرار بده، پیش از آن که تو را بسنجند(2). خود را معیار سنجش میان خود و دیگران قرار بده و برای دیگران دوست بدار، آنچه برای خود دوست می داری و زشت بدار آنچه برای خود زشت می داری و ستم مکن چنان که می خواهی بر تو ستم نکنند و نیکی کن، چنان که می خواهی با تو نیکی کنند و آنچه برای خودت می پسندی برای مردم هم پسند(3). به پایین تر از خود بنگر نه به آن که از تو بالاتر است. چه، این امر موجب می شود که نعمتهای خدا را که به تو عطا فرموده کوچک نشماری(4). قناعت پیشه کن، زیرا قناعت گنجی است که تمام نمی شود(5).

با خویشاوندت پیوند برقرار کن، هر چند با [سلام کردن و] دادن آب باشد. بهترین پیوند با خویشاوند آن است که از آزارش خودداری کنی(6).

با خویشاوندانت پیوند برقرار کن، هر چند آنان با تو قطع پیوند کرده

ص: 81

1- رک؛ شرح غررالحکم، ج 4، ص 307 و 309.

2- تنبیه الخواطر، ج 2، ص 59.

3- کشف المحجبه، ص 226.

4- معانی الاخبار، ص 335.

5- کنز العمال، ج 3، ص 393، ح 7102.

6- مشکاه الانوار، ص 166.

باشند(1). بدان که اگر خویشاوند، نیازمند باشد، صدقه ای به دیگران تعلق نمی گیرد(2).

نماز را سبک مشمار، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام وفاتش فرمود: کسی که نمازش را سبک بشمارد از [امت] من نیست(3). دزدترین مردم کسی است که از نمازش بدزدد(4). فراوان سجده کن. چه، هر سجده ای که برای خدا می کنی، خدا به وسیله آن، یک درجه مقامت را بالا می برد و یک گناه تو را محو می کند(5). بر توباد به نماز شب که درد را از بدنت دور، چهره ات را سفید، تنت را خوشبو، عمرت را دراز و روزی ات را فراوان می کند(6). و نماز شب روزی روز را تضمین می کند(7). هر گاه ماه رمضان فرارسد، [با عبادت خدا] خود را به زحمت بینداز، زیرا در این ماه روزیها توزیع می شود و در این ماه، شبی قرار دارد که از هزار ماه بهتر است(8). بر تو باد که در این ماه، فراوان از خدا آمرزش بخواهی و دعا کنی چه، دعا بلا را از تو دفع می کند و در خواست آمرزش، گناهانت را از بین می برد(9).

ص: 82

-
- 1- معانی الاخبار، ص 335.
 - 2- الفقیه، ج 4، ص 273.
 - 3- الکافی، ج 3، ص 269، ح 7.
 - 4- عده الداعی، ص 34.
 - 5- کنز العمال، ج 7، ص 77، ح 21329.
 - 6- ر ک. ثواب الاعمال، ص 63، ح 2. علل الشرائع، ص 362، ح 1؛ دعوات الراوندی، ص 272، ح 778؛ روضه الواعظین، ص 320.
 - 7- المحاسن، ص 53، ضمن ح 79.
 - 8- ر ک: فضائل الا شهر الثلاث، ج 103، ح 90.
 - 9- روضه الواعظین، ص 340.

از گناهان بترس، زیرا انسان گناه می کند و روزی اش در بند می شود(1).

هر گاه گناهی مرتکب شدی، کار نیک انجام بده. چه، کار نیک ده برابر پاداش دارد(2). به کوچکی گناه نگاه مکن، لیکن به کسی که او را معصیت می کنی نگاه کن(3). هر گاه گناه تازه ای انجام دادی، توبه از این گناه را هم تجدید کن(4). از رحمت خدا ناامید مباش. چه، انسان مؤمن گناه می کند و پس از بیست سال آن را به خاطر می آورد و از خدا طلب آمرزش می کند و او هم وی را می آمرزد. او این گناه را بدین سبب به یاد می آورد که خداوند او را مورد آمرزش قرار دهد. انسان کافر گناه می کند و در همان ساعت آن را فراموش می کند(5). مبدا آشکارا، در برابر آدمیان تسلیم و فروتن باشی و در نهان، بر نافرمانیها و گناهان الهی پای فشاری(6). هیچ گناهکاری را ناامید مکن، زیرا چه بسا گناهکاری که سرانجام خوبی دارد و چه بسا نیکو کاری که در پایان عمرش تبهکار می شود و به جهنم می رود و از آن به خدا پناه می بریم(7). خوشا به حال کسی که در روز قیامت، در پرونده عملش، زیر هر گناهی این جمله را ببیند: استغفرالله(8)، «یعنی از خدا آمرزش می خواهم».

فرزندم، تو را به داشتن این خصایل سفارش می کنم: پروا از خدا،

ص: 83

-
- 1- الخصال، ص 620.
 - 2- حلیه الاولیاء، ج 4، ص 217.
 - 3- مکارم الاخلاق، ص 460.
 - 4- کنز العمال، ج 4، ص 220، ح 10248.
 - 5- تنبیه الخواطر، ج 2، ص 85.
 - 6- مکارم الاخلاق، ص 46.
 - 7- تحف العقول، ص 60.
 - 8- ثواب الاعمال، ص 197، حدیث 5.

راستگویی، وفای به عهد، ادای امانت، ترک خیانت، به آرامی سخن گفتن، سلام کردن، نگهداری از همسایه، مهربانی با یتیم، نیکو کاری، فروشنانندن خشم و دوستی آخرت(1). بر تو باد به داشتن اخلاق نیکو، زیرا موجب جلب محبت دیگران می شود(2). هر کس از تو در خواست نیکی می کند، نیکی کن. چه، اگر وی سزاوار آن نباشد، تو سزاوار آن هستی(3).

کار نیک و شایسته جز به داشتن سه خصلت صورت نمی گیرد: شتاب در انجام آن؛ کوچک شمردن آن و پنهان نگه داشتن آن. زیرا هر گاه در انجام کار نیک شتاب کنی، آن را گوارا می سازی و هر گاه آن را کوچک بشماری، بزرگ جلوه می نماید و هر گاه پنهان بداری، آن را کامل ساخته ای(4). کسی که تو را گرامی بدارد، گرامی اش بدار، هر چند وی برده ای حبشی باشد و هر کس تحقیرت کند، تحقیرش کن، هر چند آزاده قرشی باشد(5). از کسی که میل ندارد عذری را از تو بپذیرد و حقی برایت قایل نیست، عذر خواهی مکن(6).

از خودپسندی، بداخلاقی و کم صبری دوری کن، زیرا با این خصلتها دوستی برایت نمی ماند(7). هر گاه افراد فروتن را می بینی برایشان فروتنی

ص: 84

-
- 1- تحف العقول، ص 19.
 - 2- شرح غررالحکم، ج 4، ص 288.
 - 3- تحف العقول، ص 205.
 - 4- فقه الرضا، 374.
 - 5- تنبيه الخواطر، ج 1، ص 137.
 - 6- قصص الانبياء، ص 194.
 - 7- الخصال، ص 147، ح 178.

کن و هر گاه متکبران را می بینی، تو هم بر آنان تکبر ورز، زیرا این کار موجب خواری و تحقیر آنان می شود(1). از تعصب و مباهات پرهیز کن و اگر بدان مجبور شدی، باید تعصبت برای خصلتهای عالی و کارهای پسندیده و امور نیک باشد(2).

اگر در انجام [وظایف و] کارهای کوتاهی وجود دارد، پس [لااقل]

زیانت را نیز از تعرض به برادرانت و حاملان قرآن کوتاه کن. گناهانت باید بر عهده خودت باشد و آنها را به گردن برادرانت مینداز. با نکوهش برادرانت، خودت را تزکیه مکن و باپایین آوردن مقام آنها، منزلت خود را بالا- مبر(3). با تمام وجود نسبت به دوستت ابراز محبت کن، اما کاملاً به او اعتماد مکن. تا آن جا که به تو مربوط می شود با وی به برابری رفتار کن، لیکن تمامی رازهایت را با وی در میان مگذار(4).

اگر خواستی با برادرت قطع رابطه کنی، راه آشتی را باز بگذار، زیرا شاید او روزی برگردد(5).

اگر وی بیمار شد، از او عیادت کن. چه، کسی که بیماری را عیادت

کند، پیوسته در رحمت خدا در می آید، تا این که بنشیند و زمانی که نشست رحمت خدا سراسر وجودش را فرا می گیرد(6).

ص: 85

1- تنبیه الخواطر، ج 1 ص 137.

2- رک؛ نهج البلاغه، ص 295، خطبه 192.

3- فلاح السائل، ص 124.

4- شرح غررالحکم، ج 2، ص 233.

5- کشف المحجبه، ص 232.

6- المجازات النبویّه، ص 347.

از ستیزه جویی دوری کن. چه، با این کار نابخردان را نسبت به خود دلیر می کنی و دوستی را از بین میبری.

از آنچه خدا برایت روزی کرده است، بخشش کن. چه انسان بخشنده چونان جهادگر در راه خداست(1). از بخشش اندک شرم مکن، زیرا محروم کردن از آن کمتر است(2). صدقه بده که صدقه دادن دارایی را افزایش می دهد(3) و بلا از مرز صدقه عبور نمی کند(4). تقاضای سائل را رد نکن و اگر مسکینان دروغ نمی گفتند، هر کس آنها را رد می کرد، رستگار نمی شد(5). به هر کس که مهربانی از او در دلت افتاد، بخشش کن(6).

خود کامه مباش که هر کس خود کامه باشد، هلاک می شود(7). آرای اشخاص را روی هم بریز و سپس آن را که به صواب نزدیکتر و از گمان بد دورتر است برگزین(8). خداوند می فرماید: «پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند(9)». با کسانی که از خدا می ترسند، مشورت کن. با دشمنانت مشورت کن، تا از نظر گاه

ص: 86

-
- 1- شرح غرر الحکم، ج 6، ص 283.
 - 2- الکافی، ج 4، ص 15، ح 1.
 - 3- کنز العمال، ج 6، ص 399، ح 16243.
 - 4- الکافی، ج 4، ص 9، ح 1.
 - 5- الفقیه، ج 2، ص 68.
 - 6- شرح غرر الحکم، ج 6، ص 296.
 - 7- صدوق، المواعظ، ص 65؛ الفقیه، ج 4، ص 385.
 - 8- زمر / 17 - 18.
 - 9- امالی الصدوق، ص 250، ضمن ح 8.

آنان به مقدار دشمنی و اهدافشان پی ببری(1).

هر گاه انجام دادن کاری را عزم کردی، در باره سرانجامش بیندیش:

اگر نیکی و هدایت باشد، از آن پیروی کن و اگر بدی و گمراهی باشد، رهایش کن(2).

به خشنودی و ستایش و نکوهش مردم، دل مبنده. چه، انسان هر چند با تمامی توان در به دست آوردن آن بکوشد، نمی تواند آن را به دست آورد(3).

با مردم درگیری مکن که دشمنت می شوند و حقیر هم مباش که زبونت می سازند. نه آن قدر شیرین باش که تو را بخورند و نه آن قدر تلخ باش که دورت بیندازند(4). بهترین چیزها حدّ میانه آن است(5).

فراموش مکن که به وسیله سلامت، نیرومندی، فراغت، جوانی، فعالیت و ثروت خود، در جستجوی آخرت باشی(6). دنیایت را به آخرت بفروش که در هر دو سود می بری و آخرت را به دنیایت بفروش که در هر دو زیان می بینی(7). از کسانی مباش که بر مردم سخت می گیرند و بر خویشان آسان(8). جایگاه خوب تو را فریب ندهد، زیرا جایگاه بهتر از

ص: 87

1- شرح غررالحکم، ج 2، ص 233.

2- صدوق، المواعظ، ص 112.

3- فتح الابواب، ص 307.

4- الاختصاص، ص 338.

5- غوالی اللئالی، ج 1، ص 296، 199.

6- دعوات الراوندی، ص 122، ح 299؛ معانی الاخبار، ص 325، ح 1.

7- جامع الاحادیث، ص 61.

8- تنبیه الخواطر، ج 2، ص 58.

بهشت نیست، لیکن آدم از این جایگاهی دید آنچه را که دید. فراوانی عبادت فریبت ندهد. چه، ابلیس پس از مدتها عبادت، دید آنچه را که دید(1). در هر چیزی باید برایت نیتی باشد، حتی در خوردن و خوابیدن(2).

سپاسگزاری [نعمت] را غینمت بشمار، زیرا کمترین سود آن، افزایش یافتن نعمت است(3).

وَلَا تَزُجُ فِعْلَ الصَّالِحَاتِ إِلَى غَدٍ

لَعَلَّ غَدًا يَأْتِي وَأَنْتَ فَقِيدٌ(4)

«کارهای شایسته [امروز] را به فردا موکول مکن شاید فردا بیاید و تو نباشی».

فرزندم، هر گاه خداوند نعمتی را به تو ارزانی داشت، بگو: الحمد لله. هر گاه کاری تو را غمگین کرد، بگو: لا حول و لا قوه الا بالله و هر گاه روزی ات به تو نرسید، بگو: استغفرالله(5). از کسانی مباش که بدون کار به آخرت امید می بندند و به خاطر امید دراز توبه را به تأخیر می اندازند، درباره دنیا سخن زاهدان را می گویند. در حالی که همچون دلبستگان به دنیا عمل می کنند؛ اگر از دنیا به آنان بدهند، سیر نمی شوند و اگر از آن به ایشان ندهند، قناعت نمی کنند. آنان صالحان را دوست دارند اما کار آنان را انجام نمی دهند. نابخردان را دشمن می دارند، در حالی که خود، از زمره آنان هستند؛ مادام که در عافیت باشند، حالت خودپسندی دارند و هر گاه

ص: 88

- 1- الکنی و الالقاب، ج 2، ص 35.
- 2- مکارم الاخلاق، ص 57.
- 3- شرح غررالحکم، ج 2، ص 255.
- 4- ربیع الابرار، ج 1، ص 41.
- 5- کشف الغمه، ج 2، ص 363.

فرزندم، از زنا کردن دوری کن. چه، ارزش انسان را از بین می برد، روزی حلال را قطع می کند و با شتاب انسان را در آتش می افکند(2).

فرزندم، برای دست یافتن به خواسته هایت آنها را پنهان کن، زیرا هر صاحب نعمتی مورد حسد قرار می گیرد و آشکار ساختن هر چیز پیش از آن که استوار شود، موجب تباهی آن می گردد(3). رازت را تنها نزد خودت نگه دار و آن را نزد خردمند به ودیعت مگذار که می لغزد و نزد نابخرد به ودیعت مگذار که خیانت می کند(4). مبدا تمامی وضعیّت خود را به مردم خبر دهی که این موجب خواری تو در نزد آنان می شود(5).

ای فرزندم، نیکوکار و بدکار نباید در نظرت یکسان باشند. چه، این کار موجب می شود که نیکوکار به نیکی رغبت نکند و بدکار، بدی اش را پی بگیرد(6). «إمّعه»(7)، مباش، یعنی بگویی: من با مردم و هم‌رنگ آنان هستم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم، دو راه وجود دارد: راه نیکی و راه بدی. مبدا راه بدی در نظر شما محبوبتر از راه نیکی باشد. از ستم کردن بر

ص: 89

1- امالی المفید، ص 330.

2- علل الشرائع، ص 479، ح 2.

3- کنز العمال، ج 6، ص 517.

4- تحف العقول، ص 340.

5- الکافی، ج 4، ص 21، ح 7.

6- شرح غرر الحکم، ج 6، ص 319.

7- إمّعه: شکل مخفّف «إِنِّي مَعَك» است و به کسی گفته می شود که به هر کس می رسد بگوید: «من با تو هستم».

کسی که جز خدا یاوری ندارد، بپرهیز(1).

فرزندم، مهمانت را گرامی دار، هر چند وی حقیر باشد و به احترام پدر و آموزگارت از جایت برخیز، هر چند فرمانروا باشی(2).

امر به معرف و نهی از منکر را رها مکن، زیرا خداوند بدکارانتان را بر شما مسلط می کند و آنگاه که دعا می کنید، دعایتان به اجابت نمی رسد(3).

امر به معروف و نهی از منکر نه اجلی را نزدیک می کند و نه از روزی می کاهد و بهتر از آن، سخن از عدالت است در نزد پیشوای ستمگر(4).

یاد آوری کنید، گرد هم آید و از احادیث [امامان معصوم علیهما السلام] سخن بگویید. چه، حدیث باعث روشنی دلهاست، چرا که دلها زنگار می گیرد، چنان که شمشیر زنگار می گیرد و حدیث آن را جلا می دهد(5). پس خدای رحمت کند کسی را که شیوه پیشوایان ما را زنده کند(6). فرزندم، آنچه رانمی دانی مگو، زیرا در این صورت، آنچه با آگاهی می گویی نیز مورد تردید قرار می گیرد(7). فرصتهای خوب را غنیمت بشمار که همچون ابر می گذرد(8). هر گاه کسی را دیدی که در کارهای دنیا با تورقابت می کند با

ص: 90

1- تحف العقول، ص 176.

2- شرح غررالحکم، ج 2، ص 191.

3- الفقیه، ج 4، ص 191. امالی الطوسی، ج 2، ص 136.

4- المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، ص 121، حکم 373.

5- رک: منیه المرید، ص 219.

6- رک: مصادقه الاخوان، ص 38.

7- شرح غررالحکم، ج 6، ص 341.

8- همان، ج 2، ص 244.

وی در کارهای آخرت به رقابت برخیز(1). مگو: بارخدایا، مرا از تمامی آفریدگانت بی نیاز کن، لیکن بگو، بار خدایا، مرا از آفریدگان بدت بی نیاز گردان. چه مؤمن از برادرش بی نیاز نیست(2).

فرزندم، هر گاه باگروهی مسافرت کردی، هم در کار خودت و هم در کارهای ایشان، با آنان بسیار مشورت کن و به چهره آنها لبخند بزن. در توشه ات بخشنده باش. هر گاه آنان تو را فراخوانند، اجابت کن و هر گاه از تو یاری بخواهند، کمکشان کن. در سه خصلت بر آنان چیره شو: درازی سکوت، بسیاری نماز و بخشندگی. هر گاه همراهانت را دیدی راه می روند، با ایشان راه برو، هر گاه دیدی آنان کار می کنند، با ایشان کار کن، هر گاه صدقه و وامی بدهند، تو هم به همراه آنان پرداز و هر گاه کاری به تو پیشنهاد و از تو تقاضا کنند، بگو: بله و مگو: نه(3). در سفر با کسی که از تو غنی تر است همراه مشو. چه، اگر پا به پای او خرج کنی، زیان می بینی و اگر او بیشتر از تو خرج کند، موجب حقارت و خواری تو می شود(4).

فرزندم، تنها وقتی بر سفره غذا بنشین که گرسنه باشی و تنها وقتی از سفره غذا برخیز که بدان میل داشته باشی. غذا را خوب بجو. هر گاه قصد خوابیدن کردی، پیش از آن قضای حاجت کن و اگر این سفارشها رابه کاربندی، نیازی به پزشک پیدا نخواهی کرد. در قرآن آیه ای وجود دارد که تمامی پزشکی در آن گرد آمده است: «بخورید و بیاشامید و زیاده روی

ص: 91

-
- 1- تنبیه الخواطر، ج 1، ص 88.
 - 2- رک. تحف العقول، ص 213.
 - 3- الکافی، ج 8، ص 348، ح 547.
 - 4- غوالی اللئالی، ج 4، ص 31، ح 106.

از بیکاری پرهیز کن، زیرا خداوند جوان بیکار را دوست ندارد. چه، وقتی جوان کار نیکی نداشته باشد که اندیشه اش را در مسیر دین به کار اندازد، ظاهراً بیکار است و درونش جایگاه شیاطین می شود، زیرا برای آخرتش کاری انجام نمی دهد(2). کسی که به شهوتها پشت پا زند، آزاد است و کسی که حسد را رها کند، مردم او را دوست می دارند(3). از بسیار خندیدن پرهیز کن که خنده بسیار موجب حقارت انسان در قیامت می شود(4). از خوابیدن در آغاز روز دوری کن، زیرا موجب کند ذهنی می شود. خواب قیلوله نعمت است، خواب پس از عصر باعث کودنی می شود و خواب میان مغرب و عشا سبب محرومیت از روزی می گردد(5).

سر انجام، تو در فرمانبرداری از پدر، هرگز به پایه ای که اسماعیل در فرمانبرداری از پدرش رسید، نمی رسی. آن گاه که «گفت: ای پسرک من، من در خواب چنین می بینم که تو را سر می برم. پس بین چه به نظرت می آید؟ گفت: ای پدر، آنچه را مأموری، انجام بده. ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت»(6).

همچنین حالت سرپیچی از فرمان پدر را هم در تو نمی بینم، یعنی

ص: 92

1- دعوات الراوندی، ج 74، ص 173؛ اعراف / 31.

2- المحججه البيضاء، ج 7، ص 131.

3- تحف العقول، ص 65.

4- قرب الاسناد، ص 69، ح 221.

5- الجعفریات، ص 157.

6- صافات / 102.

حالتی که فرزند نوح دچارش بود: «و نوح پسرش را که در کناری بود، بانگ در داد: ای پسرک من، با ما سوار شو و با کافران مباش. گفت: بزودی به کوهی پناه می جویم که مرا از آب در امان نگاه می دارد. گفت: امروز در برابر فرمان خدا هیچ نگاهدارنده ای نیست، مگر کسی که خدا بر او رحم کند و موج میان آن دو حایل شد و [پسر] از غرق شدگان گردید(1).

ای فرزندم، خواسته های تو از من نیز بسان فرمان مهتران نبوده است تا خواسته باشم همچون امیر مؤمنان دعا کنم و بگویم که: «بار خدایا به تو پناه می برم از فرزندی که بر من مهتر باشد»(2). من تو را در زندگی ام، فرزندی نیکو و مورد پسند خود یافتم و امیدوارم که تا پایان عمر، در پیشگاه خدا پسندیده باشی و سخنی نمی توانم بگویم، مگر آنچه را که آن شاعر گفته است:

زَالَ الشَّبَابُ فَلَمْ أَحْفِلْ بِهِ بِالْأَ

وَ أَقْبَلَ الشَّيْبُ بِالْإِسْلَامِ إِقْبَالاً

«جوانی رفت و من دلی بدان شاد نکردم و چه خوب، پیری به همراه اسلام روی آورد».

الْحَمْدُ لِلَّهِ إِذْ لَمْ يَأْتِنِي أَجَلِي

حَتَّى لَبِسْتُ مِنَ الْإِسْلَامِ سِرْبَالاً(3)

«ستایش خدا را که پیش از آمدن اجلم، لباس اسلام را بر تن کردم»

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.

ص: 93

1- هود / 42 - 43.

2- الفقيه، ج 3، ص 364، ح 9.

3- البحار، ج 22، ص 253؛ المناقب، ج 1، ص 166.

- 1- قرآن كريم.
- 2- طبرسي، ابو منصور احمد بن علي بن ابيطالب، الاحتجاج، منشورات مرتضى.
- 3- شيخ مفيد، الاختصاص، انتشارات جامعه مدرّسين، قم.
- 4- شيخ طوسي، اختيار معرفه الرّجال، معروف به رجال كشي، انتشارات دانشكده الهيات و معارف اسلامي، مشهد.
- 5- ديلمى، ارشاد القلوب، انتشارات رضى، قم.
- 6- شهيد ثانى، اسرار الصلاه.
- 7- الاصول الستة عشر، انتشارات شبستري، قم.
- 8- ديلمى، اعلام الدين، انتشارات مؤسسه آل البيت، قم.
- 9- طبرسي، ابو على فضل بن حسن اعلام الورى، دار المعرفه، بيروت.
- 10- شيخ صدوق، الامالى، منشورات اعلمى، بيروت.
- 11- شيخ طوسى، الامالى، انتشارات المكتبه الاهليه، بغداد.
- 12- شيخ مفيد، الامالى، انتشارات جامعه مدرّسين، قم.

- 13 - علامه مجلسی، البحار الانوار، مؤسسه وفا، بیروت.
- 14 - طبرسی، ابوجعفر بشاره المصطفی، انتشارات المكتبه الحیدریه، نجف اشرف.
- 15 - تاریخ الیعقوبی، دار صادر، بیروت.
- 16 - حرّانی، ابن شعبه، تحف العقول، انتشارات المكتبه الحیدریه، نجف اشرف و مؤسسه انتشارات اسلامی، قم.
- 17 - تفسیر عیاشی، المكتبه العلمیه الاسلامیه، تهران.
- 18 - تفسیر قمی، انتشارات مكتبه الهدی.
- 19 - وژام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر، معروف به مجموعه وژام، دار صعب و دار التعارف.
- 20 - شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- 21 - صدوق، ثواب الاعمال، مكتبه الصدوق، تهران.
- 22 - قمی، ابو جعفر بن احمد بن علی، جامع الاحادیث، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد.
- 23 - شعیری، جامع الاخبار، چاپ سنگی.
- 24 - ابو علی محمد، اشعث کوفی، مكتبه نینوی الحدیثه، تهران.
- 25 - الحکم من کلام الامام امیر المؤمنین علی علیه السلام، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد.
- 26 - ابو نعیم اصفهانی، حلیه الاولیاء، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- 27 - صدوق الخصال، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
- 28 - شهید اول، الدرہ الباهره، انتشارات آستان قدس، مشهد.

- 29 - ابو حنيفه، نعمان، دعائم الاسلام، دار المعارف، بيروت.
- 30 - راوندى، الدّعوات، مدرسه امام مهدي، قم.
- 31 - زمخشرى، ربيع الايرار، انتشارات شريف رضى.
- 32 - شهيد فتال، روضه الواعظين، انتشارات رضى، قم.
- 33 - قمى، شيخ عباس، سفينه البحار، انتشارات سنابى.
- 34 - بيهقى، سنن الكبرى، دار المعرفه، بيروت.
- 35 - آمدى، شرح غررالحكم، انتشارات دانشگاه تهران.
- 36 - ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، انتشارات مرعى، قم.
- 37 - امام زين العابدين عليه السلام، صحيفه سجاده، انتشارات دارالاضواء، بيروت.
- 38 - ابن جوزى، صفة الصفوه، دار المعرفه، بيروت.
- 39 - طب النبى، انتشارات المكتبه الحيدريه، نجف اشرف.
- 40 - حلى، احمد بن فهد، مكتبه وجدانى، و دار الكتاب الاسلامى قم.
- 41 - صدوق، عيون اخبار الرضا، تصحيح لاجوردى.
- 42 - صدوق، علل الشرائع، انتشارات مكتبه الدوارى، قم.
- 43 - مثقفى، الغارات، انتشارات انجمن آثار ملي، تهران.
- 44 - قمى، ابو جعفر بن احمد بن على، الغايات، بنياد پژوهشهاى اسلامى، مشهد.
- 45 - ابن ابى جمهور، غوالى اللئالى، چاپ اول، قم.
- 46 - غيبه الطوسى، انتشارات مكتبه جديد نينوا، تهران.
- 47 - ابن طاووس، فتح الابواب، مؤسسه آل البيت، قم.

- 48 - صدوق، فضائل الا شهر الثلاث، انتشارات نجف اشرف.
- 49 - فقه الرضا، تحقيق مؤسسه آل البيت، قم.
- 50 - ابن طاووس، فلاح السائل، دفتر تبليغات اسلامي، قم.
- 51 - حميرى، قرب الاسناد، مكتبه نينوا، تهران و انتشارات مؤسسه آل البيت، قم.
- 52 - قطب راوندى، قصص الانبياء، بنياد پژوهشهاى اسلامي، مشهد.
- 53 - شيخ كلينى رازى، الكافي، دار الكتاب الاسلاميه، تهران.
- 54 - اربلى، ابوالفتح، كشف الغمه، انتشارات ادبيات حوزه و كتاب فروشى اسلاميه.
- 55 - ابن طاووس، كشف المحجّه، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي.
- 56 - متقى هندی، كنز العمال، مؤسسه الرساله، بيروت.
- 57 - قمى، شيخ عباس، الكنى و الالقاب، انتشارات المطبعه الحيدريه نجف اشرف.
- 58 - ابن منظور، لسان العرب، انتشارات ادبيات حوزه، قم.
- 59 - طريحي، مجمع البحرين، المكتبه الرضويه، تهران.
- 60 - شريف رضى، المجازات النبويه، چاپ 1408.
- 61 - برقى، المحاسن، دار الكتب الاسلاميه، قم.
- 62 - كاشانى، المحجّه البيضاء، دفتر انتشارات اسلامي، قم.
- 63 - ميرزا حسين نورى، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت، قم.
- 64 - ابستيهي، ابوالفتح، مستطرف، دار الفكر، بيروت.

- 65 - حلي، ابن ادريس مستطرفات السرائر، مدرسه امام المهدي، قم.
- 66 - احمد حنبل، مسند، دار صادر، بيروت.
- 67 - طبرسي، ابوالفضل علي، مشكاه الانوار، انتشارات مكتبه حيدريه، نجف اشرف.
- 68 - امام جعفر صادق عليه السلام مصباح الشريعه، چاپ سنگي.
- 69 - صدوق، مصادقه الاخوان، انتشارات مكتبه الامام صاحب الزمان، كاظمين.
- 70 - صدوق، معاني الاخبار، انتشارات جامعه مدرسين، قم.
- 71 - المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، مؤسسه نشر اسلامي، وابسته به جامعه مدرسين، قم.
- 72 - صدوق، المقنع، دار المحججه البيضاء و دار الرسول الاكرم.
- 73 - طبرسي، ابو نصر حسن بن فضل، مكارم الاخلاق، انتشارات اعلمي، بيروت.
- 74 - صدوق، من لا يحضره الفقيه، انتشارات امام مهدي عليه السلام قم.
- 75 - ابن شهر آشوب، مناقب آل ابى طالب، مؤسسه انتشارات علامه، قم.
- 76 - صدوق، المواعظ، انتشارات هجرت، قم.
- 77 - ري شهري محمدى، ميزان الحكمه، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي.
- 78 - طباطبايي، الميزان، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان.
- 79 - طبرسي، نثر اللئالي، چاپ سنگي.

80 - ابن اثير، النهايه فى غريب الحديث و الاثر، مطبوعاتى اسماعليان.

81 - صحى صالح، نهج البلاغه، دار الكتاب اللبنانى.

82 - راوندى، نوادر، انتشارات المطبعه الحيدريه، نجف شرف.

83 - عاملى، شيخ حرّ، وسائل الشيعه، دار احياء التراث العربى، بيروت و مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم.

84 - صدوق، الهدايه، دار المحججه البيضاء و دار الرسول الاكرم.

ص: 100

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

